

«جنبش نافرمانی مدنی»

در ظرف

جامعه مدنی، جنبشی و خودبنیاد

تکوین یافته از پائین ایران

انتشارات مستضعفین

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: «جنبش نافرمانی مدنی» در ظرف «جامعه مدنی، جنبشی و خودبنیاد تکوین یافته از پائین ایران»

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: زمستان ۱۴۰۲

www.nashr-mostazafin.com

www.pm-iran.org

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

«جنبش نافرمانی مدنی»

در ظرف

«جامعه مدنی، جنبشی و خودبنیاد

تکوین یافته از پائین ایران»



بدون تردید نادر شاه افشار (منهای رویکرد مستبدانه و توتالیتریستی و ضد خلقی که مانند تمامی مستبدین گذشته تاریخ ایران داشته است) در عرصه نظامی‌گری نه تنها یکی از استراتژهای بزرگ تاریخ ایران و مشرق زمین بوده است، بلکه در عرصه بین‌المللی شخصیتی در کنار ناپلئون بناپارت می‌باشد. البته همین نادر شاه افشار (در چارچوب همین تخصص نظامی کلاسیک که به عنوان یک استراتژ نظامی داشت) در باب شخصیت نظامی پیامبر اسلام یک داوری کرده است که داوری او در باب پیامبر اسلام برای ما جای تأمل بسیار دارد؛ و تأمل به داوری او در اینجا می‌تواند برای ما به عنوان یک مقدمه جهت ورود به موضوع فوق باشد. نادر شاه افشار می‌گوید: «در عرصه نظامی پیامبر اسلام یک استراتژ نظامی خوب نبود» البته در این شکی نیست که داوری نادر شاه افشار در باب شخصیت نظامی پیامبر اسلام، «در چارچوب جنگ‌های کلاسیک و متعارف بزرگ

بوده است» که خود نادر شاه برای مدت‌های مدیدی مشغول این جنگ‌های کلاسیک و متعارف آن روزگار جهت نجات کشور پاره و پاره شده ایران زمان شاه سلطان حسین صفوی بود که اشرف افغان تا اصفهان جلو آمده بود و بخش بزرگی از کشور را در چنگال خود کشیده بود.

پر واضح است که نادر شاه افشار توانست توسط جنگ‌های کلاسیک دوران خود با لشکرکشی تا اعماق هندوستان پیشروی کند و کوه نور و دریای نور برای خزانه خالی خود به ارمغان بیاورد و وسعت کشور ایران را به اوج گذشته خود باز گرداند ولی نباید فراموش کنیم که زاویه‌ای که در چارچوب آن نادر شاه به داوری در باب شخصیت نظامی پیامبر می‌پردازد، همان زاویه جنگ‌های کلاسیک زمان خودش می‌باشد که بدون تردید نادر شاه در این رابطه ید طولانی هم داشته است؛ اما آنچه که نه نادر شاه توان فهم آن را داشته است و نه در آن رابطه به داوری در باب شخصیت نظامی پیامبر اسلام پرداخته است، این بوده است که «توان مدیریت سیاسی - اجتماعی - نظامی پیامبر اسلام، در بستر تحول انسانی - اجتماعی - تاریخی بشریت قرن هفتم میلادی، نه تحول نظامی یا جنگ بوده است و نه هدف پیامبر اسلام کشورگشائی و اشغال نظامی عربستان و ایران و روم و غیره بوده است و نه اصلاً و ابداً پیامبر اسلام هرگز در این رابطه ادعائی داشته است» بلکه برعکس آنچنانکه بارها گفته‌ایم، خود پیامبر اسلام چه در آیه ۲۵ سوره حدید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و چه در آیه ۱۵۷ سوره اعراف «...وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي

كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» مطرح می‌کند، هدف رسالتش، «ایجاد جنبش رهائی‌بخش انسان‌ها» در راستای «پاره کردن زنجیرها از پای انسان‌ها و شورانیدن توده‌ها جهت برپائی عدالت اجتماعی در جامعه‌ها بوده است.»

در چارچوب همین «جنبش رهائی‌بخش انسان‌ها بوده است» که پیامبر اسلام چه در فرایند ۱۳ ساله مکی‌اش و چه در فرایند ۱۰ ساله مدنی‌اش «کنش‌گران اصلی حرکتش را هرگز به شکل خاصی از مبارزه متعهد نمی‌کرده است» به عبارت دیگر پیامبر اسلام در طول ۲۳ سال حیات نبوی‌اش «در عرصه نظری و عملی بر اشکال گوناگون مبارزه، برای شورانیدن توده‌ها و پاره کردن زنجیرهای پای انسان‌ها و برپائی عدالت در جوامع انسانی (آنچنانکه در آیه ۱۵۷ سوره اعراف و در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است) تکیه می‌کرده است»؛ و شاید بهتر باشد که مطلب را اینچنین مطرح کنیم که پیامبر اسلام در طول ۲۳ سال حیات نبوی‌اش (جهت انتخاب شکل مبارزه برای برپائی عدالت اجتماعی و پاره کردن زنجیرها از پای انسان‌ها) تلاش می‌کرده است که «شکل مبارزه را از شیوه عمل خود توده‌ها کسب کند» نه مانند نادر شاه افشار با تشکیل سپاه نظامی و حرکت تهاجمی و تجاوز و اشغال نظامی به اهداف خودش دست پیدا کند، بنابراین به همین دلیل پیامبر اسلام هرگز در طول ۲۳ سال حیات نبوی‌اش (مانند نادر شاه افشار) «طرفدار ترجیح شکل قهرآمیز یا نظامی مبارزه بر اشکال دیگر مبارزه نبوده است» و از آنجائیکه هدف پیامبر اسلام از آغاز تا انجام، «دستیابی به توحید نظری و عملی در عرصه انسان و جامعه و تاریخ

بوده است» همچنین از آنجائیکه در این چارچوب پیامبر اسلام «وظیفه خودش را در برپائی جبهه رهائی‌بخش انسان تعریف می‌کرده است» لذا به همین دلیل او خود را متعهد به جنبش رهائی‌بخش مستقل و آگاهانه مستضعفین زمین در راستای به امامت و وراثت آنها بر زمین آنچنانکه در آیه ۵ سوره قصص مطرح می‌کند «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» می‌دید.

بدین ترتیب بود که پیامبر اسلام «سازمان‌یابی و سنگربندی مستضعفین را برای درازمدت در صحنه تاریخ دنبال می‌کرد» و هرگز در این رابطه مانند نادر شاه افشار بر شکل خاص نظامی نه تنها تکیه نمی‌کنیم، بلکه برعکس، تکیه بر شکل نظامی تنها به صورت «دفاعی، آن هم در آخرین مرحله تکیه خواهیم کرد». در نتیجه در این رابطه بود که در رویکرد پیامبر اسلام، «منهای شکل دفاعی برخورد نظامی» شکل اصلی «مبارزه جنبش رهائی‌بخشش»:

اولاً در راستای «توده‌گیر کردن فزاینده مبارزه» بوده است.

ثانیاً «شکل مبارزه» برای «در افتادن مستقیم با قدرت‌های حاکم در اشکال مختلف زر و زور و تزویر بوده است» (البته به منظور فلج کردن امکانات سه مؤلفه قدرت حاکم بوده است).

ثالثاً پیامبر اسلام در شرایطی اقدام به تغییر مناسبات حاکم بر جوامع و

قبائل می‌کرد که منهای اینکه «اکثریت مردمان جوامع و قبائل، قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر حاکم بر خود را تحمل‌ناپذیر می‌دانستند، رویارویی با قدرت‌های سه مؤلفه‌ای حاکم را هم ثمربخش می‌دانستند.»

برای فهم این مهم تنها کافی است که بدانیم که در طول ۱۳ سال دوران مکی پیامبر اسلام، این استراتژی رهائی‌بخش انسانی و اجتماعی پیامبر اسلام بود که در برابر شکنجه‌های استخوان‌سوز اصحاب قدرت حاکم در مکه بر مسلمانان (از بلال تا سمیه و یاسر و عمار و ابوذر و غیره) آن‌ها «تنها از طریق صبر و بردباری و تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها بدون اقدام عملی فقط مقاومت می‌کردند» آنچنانکه طبق گواه تاریخ در طول ۱۳ سال دوران مکی، مسلمانان «حتی یک سیلی هم (در دفاع از خود در برابر شکنجه‌های استخوان‌سوز اصحاب قدرت حاکم) بر آنها نزدند» و این تعریف و معنای «شکل مبارزه، مقاومت فعال جمعی در برابر اصحاب قدرت زر و زور و تزویر حاکم می‌باشد.»

باری، بدین ترتیب است که اگر «جنبش نافرمانی مدنی» را (که برای اولین بار این اصطلاح توسط هنری دیوید ثورو در نیمه اول قرن بیستم مطرح شده است؛ و مهاتما گاندی پس از او این اصطلاح «نافرمانی مدنی» را برای عنوان جنبش استقلال هند تحت رهبری خودش انتخاب کرد و بعد از مهاتما گاندی عنوان «نافرمانی مدنی» توسط مارتین لوتر کینگ برای جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به کار

گرفته شد) «اقدام جمعی و مردمی و غیر آنتاگونیستی و فعالانه بر علیه قدرت‌های حاکم» تعریف بکنیم و بر این باور باشیم که واژه «مدنی» (در اصطلاح نافرمانی مدنی ثورو ربطی به مدنیت و جامعه مدنی و اصطلاحات روسو و منتسکیو و جان لاک ندارد و فقط و فقط) به معنای «غیر نظامی و غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیستی می‌باشد» در این صورت تمامی مبارزات گذشته که در چارچوب «اقدام جمعی و مردمی و غیر آنتاگونیستی و فعالانه بر علیه قدرت‌های حاکم صورت گرفته باشد»، می‌توانیم توسط همین اصطلاح «نافرمانی مدنی ثورو تعریف نمائیم.»

نکاتی که در رابطه با «جنبش نافرمانی مدنی» در رویکرد ما باید به آنها عنایت بشود عبارتند از:

الف - طرح دو اصطلاح «نافرمانی مدنی» و «مقاومت منفی» در رویکرد ما (هر چند که این دو اصطلاح به صورت مشخص از نیمه اول قرن بیستم در دیسکورس سیاسی نظریه‌پردازان سیاسی و اجتماعی مطرح شده است، ولی نباید فراموش کنیم که این دو اصطلاح) دلالت بر «دو شکل مبارزه می‌کند» که از قدیم وجود داشته است. بطوریکه «نظریه‌پردازان بنیانگذار مبارزه مقاومت منفی در تاریخ بشر را حضرت مسیح می‌دانند» زیرا آنچنانکه در فصل پنجم انجیل متی، ترجمه فارسی کتاب مقدس آمده است، حضرت مسیح در موعظه بالای کوه اعلام کرد که: «در مقابل شریر مقاومت مکن، بلکه هر کس به گونه راست تو سیلی بزند، گونه دیگری را نیز به سوی

او بگردان، با مدعی خود تا در راه هستی صلح کن، مبدا مدعی تو را به قاضی سپارد و قاضی تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی، هر آینه به تو می‌گویم تا فلس آخر را نپردازی از آنجا بیرون نخواهی آمد» (فصل پنجم انجیل متی - ترجمه فارسی کتاب مقدس).

در این رابطه است که نظریه پردازان سخن حضرت مسیح در موعظه بالای کوه را معروف‌ترین نمونه دعوت به مقاومت منفی می‌دانند، چراکه در این سخنان حضرت مسیح «هر نوع کنش‌گری عکس‌العملی را منع می‌کند و تنها بر عنصر صبر و مقاومت تکیه می‌نماید» و البته در خصوص همین مقاومت هم (در رویکرد حضرت مسیح آنچنانکه در فصل پنجم انجیل متی آمده است) به وضوح روشن است که مقصود «مقاومت فعال در مقابل صاحبان قدرت (آنچنانکه در جنبش نافرمانی مدنی منظور است) نمی‌باشد، بلکه مقاومت فردی و انفعالی است» برعکس «مقاومت در سوره مکی عصر» که علاوه بر اینکه در این سوره عنصر «کنش‌گری» عمده می‌شود، «مقاومت» هم در این سوره صورت «اقدام جمعی و فعال» پیدا می‌کند (نه مانند آنچه که در فصل پنجم انجیل متی، از قول حضرت مسیح نقل شده است، «صورت انفعالی و فردی داشته باشد»).

«وَالْعَصْرِ - أَنْ الْإِنْسَانَ لِفِيْ حُسْرٍ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ - قسم به هر عصر و زمان که جنس انسان پیوسته در خسرانی عظیم می‌باشد، مگر اینکه در مقابله با این خسران عظیم، خود انسان بر ایمان و عمل صالح همان عصر

و زمان تکیه کند؛ و در عرصه ایمان و عمل صالح زمان و عصر خود پیوسته استقامت و مداومت بکنند» (سوره عصر - آیات ۱ الی ۳).

در این رابطه بود که مسیحیان نخستین در روم باستان هنگامی که نمی‌توانستند به صورت علنی مذهب و عقیده‌شان را اعلام کنند و در شکل مخفیانه فعالیت می‌کردند، در چارچوب همین «شیوه مقاومت منفی» (برعکس شیوه فعال و جمعی مسلمانان آغازین اسلام در مکه که صورت «نافرمانی مدنی» داشت نه صورت «انفعالی و فردی مقاومت منفی») بود که آنها توانستند مقاومت پایداری در برابر قدرت حاکم داشته باشند، همچنین آنها توانستند با این شیوه مبارزه مقاومت منفی، دعوت خود را به طرف تمام طبقات پائینی جامعه گسترش بدهند، بنابراین در خصوص «شیوه مبارزه نافرمانی مدنی پیامبر اسلام» (به خصوص در فرایند ۱۳ ساله مکی، هر چند که برای ما هنوز مشخص نیست که آیا آن شیوه مبارز نافرمانی مدنی ابداع خود پیامبر اسلام بوده است یا اینکه از انبیاء ابراهیمی سلف خودش تاسی کرده است) می‌توانیم داوری کنیم که پیامبر اسلام در چارچوب «شیوه مبارزه نافرمانی مدنی» (در ۱۳ سال مکی) توانست «عنصر کنش‌گری مسلمانان را به صورت اقدام جمعی و فعال در مبارزه غیر قهرآمیز و غیر نظامی و غیر آنتاگونیستی با صاحبان قدرت حاکم به تجربه بکشاند» و همچنین در بستر «شکل مبارزه نافرمانی مدنی به عنوان پراکسیس سیاسی - اجتماعی توانست به پرورش و کادرسازی افراد آغازین مؤمن به دعوت خود دست پیدا کند». نباید فراموش کرد که

«تمامی کادرهای همه جانبه درجه اول جنبش رهائی‌بخش پیامبر اسلام سنتز فرایند ۱۳ ساله مکی بوده‌اند که در بستر جنبش نافرمانی مدنی ساخته شده بودند.»

ب - در خصوص اصطلاح «نافرمانی مدنی» باید عنایت داشته باشیم که واژه «مدنی» در اصطلاح «نافرمانی مدنی» هیچگونه رابطه‌ای با مدنیت و جامعه مدنی که توسط روسو و جان لاک و منتسکیو تدوین شدند، ندارد. «مدنی» در اصطلاح «نافرمانی مدنی» به معنای «غیر قهرآمیز» و «غیر نظامی» و «غیر آنتاگونیستی» می‌باشد؛ و گرچه این اصطلاح «نافرمانی مدنی» برای اولین بار توسط ثورو مطرح شده است و بعداً مهاتما گاندی با وام گرفتن از ثورو این اصطلاح را برای عنوان جنبش استقلال طلبانه مردم هندوستان به کار برد و بعد از گاندی، مارتین لوتر کینگ با تاسی از گاندی اصطلاح جنبش نافرمانی مدنی را برای جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا به کار گرفت، ولی در این رابطه نباید فراموش بکنیم که منهای «اصطلاح نافرمانی مدنی» (که دلالت بر نقض آگاهانه و عامدانه مقررات و ضوابط و قوانین یکطرفه تحمیلی صاحبان قدرت بر مردم و یا پائینی‌های قدرت می‌کند) «خود شکل مبارزه نافرمانی مدنی (مبارزه با صورت اقدام جمعی و فعالانه و غیر نظامی و غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیستی) از قدیم الایام در عرصه مبارزه با صاحبان قدرت وجود داشته است.»

برای مثال در این رابطه می‌توانیم به عدم حضور امام علی در شورای سقیفه

بنی ساعده پس از وفات پیامبر، عدم بیعت شش ماهه امام علی با ابوبکر، عدم قبول بیعت عبدالرحمن بن عوف توسط امام علی در شورای تعیین جانشینی عمر، عدم بیعت امام حسین در رجب سال ۶۰ با یزید، همه و همه به عنوان نمونه‌های مشخص از «شکل مبارزه نافرمانی مدنی یا مبارزه فعال غیر قهرآمیز و یا مبارزه غیر آنتاگونیستی نام ببریم» بنابراین، در این رابطه است که در اینجا واژه «مدنی» در «اصطلاح نافرمانی مدنی» نباید رهنزی کند، چراکه در اینجا اصلاً و ابداً واژه «مدنی» ربطی به «مدنیت و جامعه مدنی روسو و منتسکیو غیره ندارد.»

باز هم تاکید می‌کنیم که واژه «مدنی» در اصطلاح «نافرمانی مدنی» در رویکرد ما در اینجا فقط و فقط و فقط (سه بار بر فقط تاکید می‌کنیم) «یک تعریف دارد» و آن اینکه به معنای «غیر نظامی» و «غیر قهرآمیز» و «غیر آنتاگونیستی» می‌باشد، نه چیزی دیگر؛ و فقط و فقط در چارچوب این معنی از «اصطلاح نافرمانی مدنی» است که می‌توانیم از این اصطلاح در تعریف شکل مبارزه تمامی مبارزاتی که از آغاز الی الان صورت اقدام جمعی فعالانه غیر نظامی و غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیستی داشته است (و توسط آن مقررات و ضوابط و قوانین و سنت‌ها و فرامین یکطرفه تحمیلی صاحبان قدرت «زر و زور و تزویر» بر توده‌ها، توسط مبارزین به صورت عامدانه و آگاهانه به چالش گرفته می‌شده)، آن مبارزه آنها را مبارزه نافرمانی مدنی تعریف نمائیم» (هر چند که خود اصطلاح نافرمانی مدنی قبل از مهاتما گاندی برای اولین بار توسط ثورو ابداع گردیده است) اما

«ابداع اصطلاح و واژه، غیر محتوا و شکل مبارزه می‌باشد.»

به این ترتیب که برای مدت‌های دراز محتوی و شکل مبارزه نافرمانی مدنی وجود داشته است، اما «اصطلاح نامگذاری آن به صورت نافرمانی مدنی وجود نداشته است» و در نیمه اول قرن بیستم بود که اصطلاح «نافرمانی مدنی» برای اولین بار توسط ثورو ابداع شد. به بیان دیگر آنچه‌آنکه مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ از واژه «نافرمانی مدنی» ثورو برای نامگذاری شکل مبارزه خود وام گرفته‌اند، هیچ اشکالی وجود ندارد که ما هم از اصطلاح «نافرمانی مدنی» ثورو برای شکل مبارزه پیامبر اسلام و یا امام علی و یا امام حسین وام بگیریم.

ج - باید عنایت داشته باشیم که دو اصطلاح «نافرمانی مدنی» و «مقاومت منفی» از همان آغاز دلالت بر «دو شکل مبارزه می‌کرده است، نه یک شکل مبارزه» که البته تفاوت این دو شکل مبارزه در این بوده است که در «مقاومت منفی» تکیه بر «مبارزه فردی منفعلانه می‌شده است» اما در «مبارزه نافرمانی مدنی» تکیه بر «مبارزه به صورت اقدام جمعی و کنش‌گری و فعالانه می‌شده است». البته در اینجا لازم است که به این نکته هم اشاره بکنیم که گاهی و بعضاً شکل «مبارزه مقاومت منفی» با شکل «مبارزه نافرمانی مدنی» به صورت ترکیبی به کار گرفته می‌شده است. یادمان باشد که این دو شکل مبارزه، علاوه بر اینکه به لحاظ محتوایی دارای تفاوت‌هایی می‌باشند، وجه تشابه‌هایی نیز داشته‌اند؛ که

فصل مشترک این دو شکل مبارزه در عرصه میدانی همان «غیر نظامی و غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیستی بودن آنها» می‌باشد. در صورتی که فصل تمایز آنها همان عنصر کنس‌گری فعال است که در نافرمانی مدنی وجود دارد، اما در مقاومت منفی، صورت منفعلانه فردی دارد.

قابل ذکر است که مخالفت مهاتما گاندی از کاربرد اصطلاح «مقاومت منفی» در خصوص نامگذاری جنبش استقلال طلبانه هند به این دلیل بود ه است که گاندی در اصطلاح «نافرمانی مدنی» عنصر کنش‌گری فعال که او در مبارزه استقلال طلبانه و ضد استعماری مردم هندوستان (با امپریالیسم انگلستان) به آن اعتقاد وافر داشت، به صورت پررنگ و غالب می‌دید. بر این مطلب اضافه کنیم که مفهوم اصطلاح «نافرمانی مدنی» بیش از همه در دیسکورس مبارزه سیاسی، با نام مهاتما گاندی گره خورده است؛ و توسط مهاتما گاندی بود که «شکل مبارزه نافرمانی مدنی» به آفریقا و آسیا و بعداً آنچنانکه مارتین لوتر کینگ اعتراف می‌کرد، حتی به قاره آمریکا هم کشیده شد؛ و حتی مبارزه اعتراض ضد جنگ ویتنام در آمریکا هم که در رأس آنها محمد علی کلی قرار داشت و در چارچوب آن جوانان آمریکا از رفتن به سربازی سرباز می‌زدند، خود نمونه دیگری از جنبش نافرمانی مدنی تعریف گردید؛ که باعث گردید تا دولت آمریکا در سال ۱۹۷۳ سیستم سربازی وظیفه را ملغی کند؛ و در آفریقا هم از سودان تا آفریقای جنوبی شیوه نافرمانی مدنی به عنوان یک شکل مبارزه جهت توده‌ای و فراگیر کردن مبارزه خود استفاده کردند. باری، به این

ترتیب است که از «زمان مهاتما گاندی در مبارزه استقلال طلبانه هند شیوه مبارزه نافرمانی مدنی به عنوان یک گفتمان غالب در عرصه مبارزاتی در آمد.»

به هر جهت با همه این تفاسیر باید عنایت داشته باشیم که جنبش نافرمانی مدنی به آن دسته از مبارزه‌های غیر نظامی و غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیستی گفته می‌شود که «نقض آگاهانه و عامدانه مقررات و سنت‌ها و فرامین و قوانین یکطرفه تحمیلی (از بالا توسط صاحبان قدرت در راستای نهادینه کردن قدرت سه مؤلفه‌ای «زر و زور و تزویر») مشخصه اصلی آن جنبش‌ها می‌باشد.»

د - عنایت داشته باشیم که هم شکل مبارزه مقاومت منفی و هم مبارزه نافرمانی مدنی عموماً به اقدامات سیاسی اطلاق می‌شود که توسط آن توده‌های پائینی جامعه، صاحبان مثلث «زر و زور و تزویر» قدرت حاکم را به چالش می‌کشند. برعکس آنچه که ثورو می‌گوید، در چارچوب جنبش نافرمانی مدنی (که آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم «مدنی» به معنای غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیست و غیر نظامی می‌باشد) دلالت بر چالش در جامعه مدنی نمی‌کند و تعلق به جامعه مدنی ندارد، بنابراین، با این مشخصات مقاومت منفی و نافرمانی مدنی به عنوان دو شکل مبارزه است که این دو شکل مبارزه متعلق به سده‌های گذشته مبارزه هم می‌شوند.

پر واضح است که هدف مبارزین این عرصه بیشتر در راستای «توده‌گیر

کردن مبارزه بوده است» به بیان دیگر، با عنایت به غیر نظامی بودن مبارزه و پائین بودن هزینه این دو نوع مبارزه مقاومت منفی و نافرمانی مدنی، «شرایط برای فراگیر شدن مبارزه فراهم می‌گردد». اضافه کنیم که به موازات اینکه «هزینه شرکت در مبارزه کاهش پیدا کند، شرایط برای فراگیر و توده‌ای شدن مبارزه آماده می‌گردد» و بالعکس به موازات «افزایش هزینه مبارزه، شرایط برای سکتاریست و منفرد شدن مبارزین فراهم می‌گردد» و البته در این رابطه بوده است که همیشه «صاحبان قدرت برای منفرد کردن مبارزین، تلاش می‌کردند تا با سرکوب قهرآمیز، علاوه بر به عکس‌العمل واداشتن توده‌ها، هزینه سرانه مبارزه را برای آنها بالا ببرند» بنابراین، بدین ترتیب است که باید بگوئیم که «خفقان سیاسی با سرکوب سیاسی مترادف نیست»، چراکه در «خفقان سیاسی، توده‌ها بدون سرکوب علنی گسترده، به صورت منفعلانه مرعوب قدرت حاکم می‌شوند» اما در «سرکوب، به علت قهر علنی صاحبان قدرت بر توده‌ها، مردم فعالانه برانگیخته می‌شوند و حکومت را بطور مستقیم و غیر مستقیم به چالش می‌کشند» و به همین دلیل است که صاحبان قدرت برای بالا بردن هزینه مبارزه مردم با حاکمیت و در راستای حفظ موجودیت خودشان، به سرکوب عریان و علنی فراگیر و گسترده توده‌های روی می‌آورند؛ که سرکوب هولناک و قهرآمیز خیزش آبان‌ماه ۹۸ توسط دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، مصداق این نوع سرکوب می‌باشد، چرا که آنچنانکه شاهد بودیم، در جریان خیزش

دی‌ماه ۹۶ و خیزش آبان‌مان ۹۸ از آنجائیکه حزب پادگانی خامنه‌ای دریافت که جوهر این دو خیزش «معیشتی» می‌باشند و در جامعه‌ای که طبق گفته شیخ حسن روحانی بیش از ۶۰ میلیون نفر آنها زیر خط فقر زندگی می‌کنند و صدقه بگیر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هستند و در جامعه‌ای که طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بیش از ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین کلان شهرهای آن هستند و در جامعه‌ای که بیش از یک میلیون دویست هزار نفر کودک کار دارد، بدون تردید «خیزش‌های معیشتی برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، حکم سونامی ویران کننده موجودیت این رژیم مطلقه فقهاتی خواهد داشت». لذا در این رابطه بود که حزب پادگانی خامنه‌ای، توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر خود با تمام قوا به میدان آمدند تا با سرکوب همه جانبه این دو ابر خیزش معیشتی، هزینه مبارزه را برای کنش‌گران اصلی خیزش‌های معیشتی تکوین یافته از پائین جامعه ایران را بالا ببرند.

پر پیداست که در شرایط «خفقان سیاسی» شرایط برای انجام «مبارزه در شکل نافرمانی مدنی به صورت اقدام جمعی فراگیر فعالانه وجود ندارد» اما در زمان «سرکوب قهرآمیز» (مثل شرایط پسا سرکوب هولناک و قهرآمیز خیزش آبان‌ماه ۹۸ توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای) به علت اینکه جامعه به صورت فراگیر آماده حرکت عکس‌العملی بر علیه صاحبان قدرت سه مؤلفه‌ای «زر و زور و تزویر» حاکم می‌باشند، شرایط برای اعتلای «جنبش نافرمانی مدنی» به صورت همه

جانبه فراهم می‌گردد. قابل ذکر است که از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر خلاف دیگر رژیم‌های سیاسی تاریخ بشر، علاوه بر «توتالیتراریسم سیاسی و توتالیتراریسم اقتصادی توسط توتالیتراریسم فرهنگی و مذهبی، نه تنها مخالفان نظام سرمایه‌داری و مخالفان سیاسی حکومت خودش را سرکوب می‌کند»، از همه مهمتر اینکه «مخالفان مذهبی و فرهنگی اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام ولایتی و اسلام زیارتی را هم سرکوب می‌کند» و در طول ۴۲ سال گذشته عمر حاکمیتش بر مردم نگون‌بخت ایران، توسط اعمال این سه نوع توتالیتراریسم مورد اعتقادش، هفت‌گونه نابرابری و تبعیض بر جامعه ایران تحمیل کرده است که عبارتند از: تبعیض سیاسی، تبعیض جنسیتی، تبعیض طبقاتی، تبعیض آموزشی، تبعیض نژادی، تبعیض فرهنگی و مذهبی، تبعیض ملی و قومیتی. به خاطر این هفت دسته تبعیض و نابرابری تحمیل شده بر جامعه بزرگ و رنگین کمان در طول ۴۲ سال گذشته است که شرایط برای اعتلای جنبش نافرمانی مدنی به صورت فراگیر و گسترده آماده شده است.

۵ - جامعه ایران چه به لحاظ مذهبی و چه به لحاظ تاریخی در حافظه تاریخی و سیاسی خود به خصوص در ۱۵۰ ساله گذشته عمر تحول‌خواهانه خود، جنبش نافرمانی مدنی بسیاری تجربه کرده است که معروف‌ترین آنها «جنبش تنباکو می‌باشد» که در سال ۱۲۷۰ شمسی توسط سید جمال الدین اسدآبادی (از کانال میرزا حسن شیرازی با فتوای «الیوم استعمال تنباکو به مثابه محاربه با امام زمان است») به انجام رسید و توسط آن

کمپانی رژی شکست خورد و دولت ناصرالدین شاه حاضر به عقب‌نشینی گردید، بنابراین به این دلیل است که «جنبش نافرمانی مدنی» در جامعه امروز ایران می‌تواند در عرصه سازماندهی نافرمانی مدنی به صورت آگاهانه‌تر و سازمان‌یافته‌تر و سیاسی‌تر مادیت پیدا کند و این جنبش نافرمانی مدنی در جامعه امروز ایران می‌تواند به صورت فراگیر تا عرصه‌های اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران گسترش پیدا کند.

باز قابل توجه است که «جنبش نافرمانی مدنی» در جامعه امروز ایران نمی‌تواند «به صورت منفرد و بدون پیوند با دیگر جنبش‌های اجتماعی» (اعم از جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش معلمان، جنبش بازنشستگان، جنبش مزدبگیران، جنبش سندیکائی، جنبش حاشین‌نشینان و جنبش مال‌باختگان و غیره) توان تغییر قوا در عرصه میدانی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم پیدا کنند. به این ترتیب است که جنبش نافرمانی مدنی در جامعه امروز ایران باید در مبارزات سیاسی - اجتماعی موجود، در کنار جنبش‌های دیگر طبقاتی و سیاسی و مدنی اعتلا پیدا کنند؛ و حتی بر خلاف تصور در بسیاری از مواقع با شیوه‌های «غیر مسالمت‌آمیز» هم باید در عرصه جنبش‌های اعتراضی و اعتصابی و آکسیون‌های خیابانی همراهی کند. یادمان باشد که «جنبش نافرمانی مدنی در مقیاس توده‌ای و فراگیر، تنها در شرایط برانگیختگی مردم می‌تواند شکل بگیرد» و از آنجائیکه کنترل مردم در شرایط فراگیر شدن جنبش نافرمانی مدنی مردم برای صاحبان قدرت حاکم دشوار می‌باشد، همین امر

باعث می‌گردد که آنها برای سرکوب جنبش نافرمانی مدنی جامعه ابتدا جنبش‌های سیاسی و طبقاتی و مدنی که به صورت علنی و مستقیم و به صورت غیر مسالمت‌آمیز وارد میدان مبارزه شده‌اند، سرکوب کنند و بعد به صورت غیر مستقیم مثل قطع اینترنت و شبکه‌های اجتماعی و قطع تلفن همراه و غیره، به جنگ و سرکوب جنبش نافرمانی بیایند.

پر واضح است که پس از سرکوب جنبش‌های مدنی و طبقاتی و سیاسی، خود به خود جنبش‌های نافرمانی مدنی منفرد می‌گردند و به همین دلیل شرایط برای سرکوب این جنبش‌ها فراهم می‌گردد. برای مثال در این رابطه کافی است وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه خودمان در سالی که گذشته کالبد شکافی کنیم. یادمان هست که در آبان‌ماه ۹۸ پس از اینکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم یک شبه قیمت بنزین را ۳۰۰ درصد افزایش داد، متن و حاشیه جامعه ایران صبح جمعه ۲۴ آبان‌ماه ۹۸ تا چشم باز کردند دریافتند که زندگی و معیشت آنها برای اولین بار در تاریخ ایران به صورت یک شبه ۳۰۰ درصد سقوط آزاد کرده است. لذا به همین دلیل بود که در عرض چهار ساعت بیش از ۴۰ شهر ایران طوفانی گردید. طبیعی بود که در چارچوب پروژه خود حزب پادگانی خامنه‌ای از قبل سطح عصیان توده‌ها را در این رابطه پیش‌بینی کرده بودند و بالطبع برنامه سرکوب آن را از قبل آماده کرده بودند. لذا در این رابطه بود که خود خامنه‌ای صبح یکشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۶ برای اولین بار در طول ۳۰ ساله رهبری‌اش به میدان آمد و علناً و رسماً اشرار و وابسته کردن آنها به

سازمان مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان دستور سرکوب صادر کرد (هر چند که تا آخر این خیزش دستگاه‌های امنیتی و سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای نتوانستند حتی یک نفر وابسته به سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق در میان ۱۵۰۰ کشته و بیش از ۶۰۰۰ نفر دستگیر شده این خیزش پیدا کنند) و بدین جهت گرچه این سرکوب خونین و بی‌بدیل در تاریخ ایران همراه شد، با ترور و تشییع جنازه میلیونی قاسم سلیمانی که گرچه حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کردند تا از تشییع جنازه قاسم سلیمانی آبی تهیه کنند و بر آتش شعله‌ور شده کشتار و سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ بریزند، ولی همراه با سقوط هواپیمای اوکراینی توسط سپاه، این جنایت رژیم مطلقه فقهتی باعث گردید تا آن آب تشییع جنازه قاسم سلیمانی جهت ریختن بر آتش شعله‌ور سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ بدل به بنزین آتش‌افروز بشود و تمام رشته‌های حزب پادگانی خامنه‌ای را پنبه بکند. تا آنجا که در دی‌ماه ۹۸ پس از به میدان آمدن جنبش دانشجویی، این امر باعث گردید تا جامعه ایران برای بار دوم به فرایند خیزش آبان‌ماه ۹۸ برگردد؛ یعنی جامعه ایران به صورت یک دست از طبقه متوسط شهری تا طبقه کار و زحمت شهر و روستا و تا حاشیه‌نشینان برانگیخته شوند؛ و از اینجا بود که با آمدن خامنه‌ای به نماز جمعه (پس از شش سال) و تلاش خامنه‌ای در نماز جمعه دی‌ماه ۹۸ جهت حضور مردم در انتخابات دست‌سازی و مهندسی شده مجلس یازدهم، باعث گردید تا جامعه ایران خود را به صورت گسترده و بی‌مثال جهت جنبش نافرمانی مدنی در

انتخابات مجلس یازدهم در اسفندماه ۹۸ آماده کنند.

بدون تردید در اسفندماه ۹۸ و در انتخابات مجلس یازدهم دست‌ساز حزب پادگانی خامنه‌ای، این «جنبش نافرمانی مدنی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران» کاری، کارستان کردند، چرا که جنبش نافرمانی مدنی برای اولین بار در طول ۴۲ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی، تنها در تهران ۱۷ میلیون نفری طبق گفته علی مطهری حجم شرکت کنندگان در انتخابات به ۱۸ درصد رسانیدند که طبق گفته علی مطهری از این ۱۸ درصد افراد مشمول حق رأی دادن در تهران، ۸ درصد رأی‌های در صندوق ریخته شده تهران رأی‌های باطله بودند؛ یعنی تنها ۱۰ درصد از جمعیت مشمول حق رأی دادن در تهران، در انتخابات مجلس یازدهم شرکت کردند؛ و به مهره‌های دست‌ساز حزب پادگانی خامنه‌ای رأی دادند؛ که تنها خود این آمار نشان دهنده آن است که تا چه اندازه جامعه امروز ایران پتانسیل لازم جهت اعتلای جنبش نافرمانی مدنی دارند؛ و تا چه اندازه جنبش نافرمانی مدنی در جامعه امروز ایران می‌توانند، در کنار دیگر اشکال مبارزه مثمر واقع بشوند و تا چه اندازه جنبش نافرمانی مدنی در جامعه امروز ایران از عنصر کنش‌گری فعال برخوردار می‌باشند و تا چه اندازه جنبش نافرمانی مدنی در این شرایط می‌تواند در جامعه ایران در راستای توده‌ای شدن و فراگیر کردن جنبش‌های دیگر تأثیرگذار باشند؛ و تا چه اندازه جنبش نافرمانی مدنی در جامعه امروز ایران می‌تواند با تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در جبهه بزرگ

آزادی خواهانه و برابری طلبانه، دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای را وادار به عقب‌نشینی کند؛ و تا چه اندازه در شرایط امروز جامعه ایران، اعتراضات خیابانی و کارگاهی و کارخانه‌ای (که به صورت آشکار و آگاهانه و عامدانه مقررات و فرامین و قوانین یکطرفه تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی توسط کنش‌گران اصلی جنبش‌های مختلف سیاسی و مدنی و صنفی به چالش کشیده می‌شود) می‌توانند مصداق جنبش نافرمانی مدنی باشند و در چارچوب به چالش کشیدن آگاهانه و عامدانه مقررات و هشدارها و فرامین معین حکومتی، جنبش‌های طبقاتی و سیاسی و مدنی جامعه امروز ایران می‌توانند بدل به جنبش نافرمانی مدنی بشوند؛ و این جنبش‌های مدنی و سیاسی و طبقاتی می‌توانند در کنار دیگر اشکال مبارزه اعتراضی و اعتصابی و آکسیونی خود، علاوه بر فراگیر کردند خود این جنبش‌های طبقاتی و سیاسی و مدنی می‌توانند همراه با ریختن ترس توده‌ها و پائین آوردن هزینه مبارزه و شکستن دو مطلق جامعه ایران (مطلق و طلسم غیر قابل شکست بودن حاکمیت مطلقه فقهاتی و مطلق و طلسم ناتوانی جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین جامعه ایران در شکست حاکمیت مطلقه فقهاتی) و تغییر توازن قوا در عرصه میدانی همین جنبش‌های خودبنیاد سیاسی و صنفی و سندیکائی و مدنی و طبقاتی و سیاسی در جامعه امروز ایران (اعم از جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش اقلیتهای قومی و مذهبی، جنبش مزدبگیران و جنبش حاشیه‌نشینان)

می‌توانند، کنش‌گران اصلی جنبش نافرمانی مدنی بشوند.

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

۱ - در جامعه بزرگ و رنگین کمان امروز ایران «جنبش نافرمانی مدنی یکی از راه‌ها و مسیرهای اصلی برای به میدان آوردن گسترده توده‌های اعماق جامعه ایران می‌باشد» چراکه از آنجائیکه علاوه بر اینکه جنبش نافرمانی مدنی در کنار دیگر اشکال مبارزه معنی پیدا می‌کند و از آنجائیکه خود جنبش نافرمانی مدنی به صورت منفرد نمی‌تواند جامعه و مبارزه را تا انتها به صورت درازمدت به پیش ببرد، ولی با همه اینها جنبش از آنچنان پتانسیلی در کنار دیگر اشکال مبارزه برخوردار می‌باشد که می‌تواند توازن قوا در عرصه میدانی به سود جنبش‌های پیشرو (کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان، اقلیتهای قومی و مذهبی و بازنشستگان، مزدبگیران و حاشیه‌نشینان) تغییر بدهد.

۲ - از آنجائیکه هسته اصلی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودرهبر و خودسازمانده تکوین یافته از پائین، خود جنبش‌های خودبنیاد سیاسی و مدنی و صنفی و طبقاتی می‌باشند، لذا به همین دلیل تا زمانیکه جنبش‌های خودبنیاد در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران به صورت دینامیک و خودبنیاد از پائین شکل نگیرند، هر گونه اقدام از بالا توسط سازمان‌ها و احزاب سیاسی در راستای تکوین جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد محکوم به شکست خواهد بود. بدین ترتیب است که دآوری نهائی ما در راستای

تکوین جامعه مدنی جنبشی در کشور ایران بر این امر قرار دارد که تا «زمانیکه این جنبش‌های طبقاتی و مدنی و صنفی و سیاسی در جامعه ایران از پائین شکل نگیرند و این جنبش‌های رو به اعتلا به صورت طولی و عرضی در پیوند با یکدیگر قرار نگیرند، هرگز امکان تکوین جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین وجود ندارد» و به موازات آن امکان ظهور فراگیر جنبش نافرمانی مدنی در جامعه ایران از پائین با موانع زیرساختی روبرو می‌گردد؛ و دلیل این امر همان است که مبارزه جنبشی خودبنیاد و خودرهبر و خودسازمانده تکوین یافته از پائین و همچنین مبارزه جنبش نافرمانی مدنی، با مبارزه حزبی و سازمانی و چریکی و ارتش خلقی متفاوت می‌باشند چرا که:

الف - مبارزه جنبشی جنبش‌های جامعه مدنی و جنبش نافرمانی مدنی که یکی از جنبش‌های جامعه مدنی جنبشی می‌باشد، یک مبارزه علنی می‌باشد نه مخفی.

ب - این جنبش‌ها یک مبارزه توده‌ای می‌باشند نه مبارزه نخبه‌گرایانه

ج - این جنبش‌ها یک مبارزه از پائین می‌باشند نه مبارزه از بالا، برعکس مبارزه سازمانی و حزبی و چریکی و ارتش خلقی که مبارزه:

اولاً از بالاست و جدای از طبقه و گروه‌های اجتماعی پائینی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران است.

دوما مبارزه توسط نخبه‌های سیاسی و اجتماعی است نه توسط خود توده‌ها، به عبارت دیگر در مبارزه سازمانی و حزبی و چریکی و ارتش خلقی نخبگان بازی‌گر نمایشگاه می‌باشند، در صورتی که در مبارزه جنبشی کنش‌گران نمایشگاه خود توده‌های اعماق اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران هم در جبهه آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و هم در جبهه برابری‌طلبانه طبقه کار و زحمت می‌باشند.

۳ - لازمه مبارزه جنبشی، غیر از علنی بودن مبارزه، کاهش هزینه مبارزه است. به بیان دیگر مبارزه جنبشی در شکل مخفیانه و در صورت بالا رفتن هزینه مبارزه، غیر قابل دست یافتنی می‌باشد. برعکس مبارزه چریکی و ارتش خلقی که هر چه پر هزینه‌تر و مخفی‌تر باشد قابل اعتلا و گسترش است، بنابراین در چارچوب همین دو خصیصه مهم بسترساز مبارزه جنبشی است که جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند بسترساز اعتلای مبارزه جنبشی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بشود، چرا که از خودویژگی‌های جنبش نافرمانی مدنی این است که:

الف - این شکل مبارزه صورت نظامی و قهرآمیز و آنتاگونیستی ندارد.

ب - این شکل مبارزه کم هزینه‌ترین شکل مبارزه در میان اشکال دیگر مبارزه علنی و مخفی می‌باشد.

ج - این شکل مبارزه از پائین شکل می‌گیرند نه از بالا.

د - این شکل مبارزه علنی می‌باشد نه مخفی.

ه - این شکل مبارزه تنها در پیوند با دیگر اشکال مبارزه دموکراتیک معنی پیدا می‌کند.

۴ - از آنجائیکه مبارزه جنبشی یک مبارزه خودانگیخته و خودبنیاد و خودسازمانده تکوین یافته از پائین می‌باشد، همین خودویژگی‌های مبارزه جنبشی باعث می‌گردد تا دستیابی به مبارزه جنبشی خودبنیاد در جامعه در گرو «جنبش فرهنگی» در اعماق جامعه بزرگ ایران باشد؛ و بدون دستیابی به جنبش فرهنگی در جامعه بزرگ ایران امکان دستیابی به مبارزه جنبشی از پائین به صورت خودانگیخته و خودبنیاد و خودسازمانده وجود ندارد. بدین جهت در این رابطه است که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دستیابی به مبارزه جنبشی دینامیک تکوین یافته از پائین در جامعه بزرگ ایران در گرو دستیابی به جنبش فرهنگی گسترده و فراگیر در اعماق جامعه بزرگ ایران می‌باشد. آنچنانکه در این رابطه می‌توان داوری کرد که بدون جنبش فرهنگی در اعماق جامعه بزرگ ایران، امکان دستیابی به جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و جنبش‌های خودبنیاد و خودانگیخته و جنبش نافرمانی مدنی وجود ندارد.

باری، بدین ترتیب است که دستیابی به جامعه مدنی جنبشی خودانگیخته و خودبنیاد و خودسازمانده تکوین یافته از پائین و جنبش فراگیر نافرمانی مدنی در جامعه ایران در گرو پاسخ به این سؤال می‌باشد که چگونه

می‌توانیم در جامعه ایران به تحول و جنبش فراگیر فرهنگی دست پیدا کنیم؟ در پاسخ به این سؤال فربه است که می‌توانیم چند گونه پاسخ بدهیم:

الف - اینکه بگوئیم تحول فرهنگی یا انجام جنبش فرهنگی در جامعه بزرگ ایران، یعنی از آنجائیکه جامعه ایران یک جامعه مذهبی می‌باشد و اعماق جامعه بزرگ ایران مذهبی هستند و مذهب در بدنه و پائین جامعه ایران یک رویکرد می‌باشد، اینهمه باعث می‌گردد که در جامعه بزرگ ایران تحول و جنبش فرهنگی تنها از کانال مذهب ممکن بشود و البته در ادامه همین رویکرد است که در باره تحول فرهنگی از طریق مذهب این سؤال مطرح می‌گردد که «با کدامین مذهب» می‌توان در اعماق جامعه ایران به تحول فرهنگی دست پیدا کرد با اسلام تطبیقی؟ یا اسلام انطباقی و یا اسلام دگماتیست روایتی، فقهاتی، ولایتی، زیارتی حوزه‌های هزار ساله فقهی؟

البته در پاسخ به این سؤال آخری است که حداقل در ۸۰ سال گذشته (در فرایند پسا شهریور ۲۰) سه پاسخ مختلف داده شده:

پاسخ اول که بلافاصله پس از شهریور ۲۰ داده شد توسط مهندس مهدی بازرگان و حواریون و همراهان او بودند که آنها بر این باور بودند که تنها راه اصلاح دینی در ایران در راستای تحول فرهنگی در اعماق جامعه بزرگ ایران، تکیه بر «اسلام انطباقی» می‌باشد؛ که البته در جریان جنبش

چریکی، نظریه پردازان اولیه سازمان مجاهدین خلق و در رأس آنها شهید مهندس حنیف‌نژاد هم بر این باور بود؛ که البته اختلاف شهید مهندس محمد حنیف‌نژاد با مهندس مهدی بازرگان در این رابطه بود که مهندس مهدی بازرگان در راستای «دستیابی به اسلام انطباقی بر پیوند مبانی نظری اسلام با علوم طبیعی تکیه می‌کرد» در صورتی که شهید مهندس محمد حنیف‌نژاد در راستای «دستیابی به اسلام انطباقی بر پیوند مبانی اسلام با علوم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی سوسیالیستی حزب - دولت قرن بیستم تکیه می‌کرد.»

پاسخ دوم به موازات پاسخ اول مهدی بازرگان، شیخ مرتضی مطهری و حواریون او به این سؤال دادند و آن این بود که گفتند تنها راه اصلاح دینی در جامعه ایران در راستای تحول فرهنگی مذهبی «تکیه بر اسلام فقهاتی و اسلام فلسفی یونانی‌زده و اسلام روایتی توسط اجتهاد فقهی روحانیت حوزه‌های فقهی می‌باشد.»

پاسخ سوم به سؤال فوق معلم کبیرمان شریعتی داد و آن این بود که گفت تنها راه اصلاح دینی در راستای تحول فرهنگی در اعماق جامعه ایران «تکیه بر اسلام بازسازی شده تطبیقی در چارچوب رویکرد اسلام بازسازی علامه محمد اقبال لاهوری می‌باشد.»

پر واضح است که اگرچه هر سه پروژه فوق به علت فوت بنیانگذاران شان ناتمام ماند، ولی پروسه زمان در تحلیل نهائی نشان داد که در طول ۸۰

سال گذشته (در فرایند پسا شهریور ۲۰ الی الان)، «تنها پروژه موفق جهت تحول فرهنگی در جامعه ایران بر پایه اسلام بازسازی شده پروژه معلم کبیرمان شریعتی بوده است» که توانست توسط جنبش روشنگری ۵ ساله ارشاد (۴۷ تا ۵۱) فرهنگ جامعه ایران را دچار تحول بکند؛ و در ادامه تحول فرهنگی جامعه ایران را آستن زایش جنبش‌های اجتماعی خودانگیخته و خودبنیاد و خودسازمانده بکند. یادمان باشد که آنچنانکه هگل می‌گوید: «در جامعه مذهبی هم راه سعادت آن جامعه از مذهب می‌گذرد و هم راه شقاوت آن جامعه از مذهب می‌گذرد.»

ب - رویکرد دوم، رویکرد آنهائی بود که جامعه ایران را یک «جامعه کاملاً سنتی» و یا حداکثر جامعه ایران را به لحاظ فرهنگی جامعه‌ای «در حال گذار از سنت به مدرنیته تحلیل می‌کردند»، پاسخی که طرفداران آن رویکرد به انجام تحول فرهنگی و اجتماعی در جامعه ایران می‌دادند، این بود که آنها بر این باور بودند که تنها عاملی که می‌تواند «جامعه سنتی ایران را دچار تحول بکند» و آن «جامعه سنتی» را بدل به «جامعه مدنی» بنماید، فقط و فقط «مدرنیته و ساختار سرمایه‌داری است.»

باری، بدین ترتیب است که در تحلیل نهائی (در طول ۱۵۰ سال حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران) دو رویکرد مختلف در باب تحول فرهنگی و تحول اجتماعی در جامعه بزرگ ایران قابل طرح می‌باشد:

اول - تحول فرهنگی از طریق اصلاح دینی.

دوم - تحول فرهنگی از طریق مدرنیته و سرمایه‌داری.

شعار تقی‌زاده که می‌گفت: «باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی بشویم» در پاسخ به همین سؤال بود. چرا که تقی‌زاده بر این باور بود که تنها با مدرنیته و سرمایه‌داری می‌توان به تحول فرهنگی و در ادامه آن به تحول اجتماعی و تحول سیاسی و تحول اقتصادی دست پیدا کرد؛ و از آنجائیکه تقی‌زاده «مدرنیته» را در چارچوب مدرنیته اروپائی و انقلاب کبیر فرانسه تعریف می‌کرد و انتقال مدرنیته توسط عمل «کپی - پیست» تعریف می‌کرد و برعکس نظریه‌پردازان اجتماعی ژاپنی و هندی و چینی برای مدرنیته بومی یا بومی کردن مدرنیته ارزشی قائل نبود، بنابراین به همین دلیل او برای دستیابی به مدرنیته معتقد به «تقلید و فرنگی شدن از ناخن پا تا فرق سر» بود. همچنین شعار «قانون‌گرائی» میرزا یوسف خان مستشارالدوله (در کتاب «یک کلمه» او که گفته شده است پس از دستگیری آنچنان عمله و اکره قاجار با همان کتاب بر سر او کوفتند که توسط آن به قتل رسید) و در ادامه آن، «قانون‌گرائی» میرزا ملکم خان باز در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد. چرا که هم میرزا یوسف خان مستشارالدوله و هم میرزا ملکم خان بر این باور بودند که «مسیر اصلاح فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران از کانال مدرنیته می‌گذرد.»

البته در «تبیین مدرنیته، بین این نظریه‌پردازان اختلاف وجود داشت» چراکه بعضی مثل عباس میرزا و میرزا تقی خان امیرکبیر «مدرنیته را

در مدرنیزاسیون تعریف می‌کردند» و از این کانال جهت «دستیابی به مدرنیته، به دنبال تکنولوژی و مدرنیزاسیون کردن ایران بودند» که مدرسه دارالفنون تهران که توسط میرزا تقی خان امیرکبیر تأسیس گردید «نماد این رویکرد انطباقی به مدرنیته می‌باشد». در برابر این گروه، دسته‌ای دیگر امثال میرزا یوسف خان مستشارالدوله و میرزا ملکم خان (از آنجائیکه مدرنیته را به جای اینکه در مدرنیزاسیون و تکنولوژی تعریف کنند، آن‌ها) «مدرنیته را در چارچوب حقوق شهروندی تعریف کردند» و در راستای مدرنیته از کانال حقوق شهروندی بود که آنها «قانون‌گرائی در جامعه ایران را بهترین مسیر جهت ریل‌گذاری برای دستیابی به حقوق شهروندی در جامعه ایران تعریف کردند». فراموش نکنیم که «نهضت مشروطیت سنتز گفتمان شدن همین رویکرد قانون‌گرائی به مدرنیته بوده است». بر این مطلب اضافه کنیم که در خود مغرب زمین «مدرنیته ابتدا از روشنگری فلسفی فیلسوفانی امثال دکارت و کانت و غیره شروع شد» و در ادامه آن بود که این رویکرد روشنگری فلسفی، به «نظریه‌پردازان بزرگ اجتماعی امثال جان لاک و روسو و منتسکیو انتقال پیدا کرد» که و البته باز هم در ادامه آن بود که همین «مدرنیته نظری رفته رفته به طرف مدرنیته اقتصادی (که همان سرمایه‌داری می‌باشد) و مدرنیته سیاسی (که همان لیبرالیسم می‌باشد) و مدرنیته اجتماعی (که همان حقوق شهروندی است) جاری و ساری گردید.»

باری، آنچه که در خصوص پروسس مدرنیته در مغرب زمین حائز اهمیت

است، همین «شروع حرکت از روشنگری فلسفی است» که متأسفانه در جامعه ایران به علت و دلیل ضعف نظریه‌پردازان امر، مسیر مدرنیته نتوانسته است صورت اصولی خود را طی کند که البته «سنتز این اشتباه راه رفتن و سنتز این راه اشتباه رفتن آن گردید که جامعه ایران نتوانست از کانال‌های مختلف فوق به مدرنیته راه پیدا کند» بنابراین، همین امر پایه آن شده است تا در جامعه ایران «به جای تمدن، تجدد جایگزین گردد» که البته این «تجدد» هم در کشور ایران به صورت شیپور از دهان گشادش نواختن مادیت پیدا کرده است.

پر پیداست که اگر نظریه‌پردازان مدرنیته کشور از همان آغاز به جای قانون‌گرائی و تکیه مکانیکی بر حقوق شهروندی (میرزا یوسف خان مستشارالدوله و میرزا ملکم خان) و به جای تقلیدگرائی تقی‌زاده و به جای مدرنیزاسیون میرزا تقی خان امیرکبیر و عباس میرزا، حرکت گرایش به مدرنیته مانند مغرب زمین «از روشنگری فلسفی شروع می‌شد» جامعه امروز ایران فرسنگ‌ها با امروز فاصله پیدا می‌کرد. اضافه کنیم که این خطر عبدالرحمن بن خلدون تونسوی در قرن پانزدهم میلادی در اواخر کتاب «مقدمه تاریخ العبر» خود مطرح کرده بود و در آنجا به جوامع مسلمین در خصوص شروع عصر روشنگری در مغرب زمین آگاهی داده بود. ولی متأسفانه جوامع مسلمین و از جمله نظریه‌پردازان جامعه ما نتوانستند به این هشدار ابن خلدون در جلد دوم «مقدمه تاریخ خود» عنایت پیدا کنند؛ و حاصل این بی‌توجهی آن گردید که «امروز انبان فلسفی جامعه

ما از روشنگری فلسفی خالی می‌باشد». نباید فراموش بکنیم که هم فاز فلاسفه روشنگری مغرب زمین امثال دکارت و کانت در جامعه ایران، امثال ملاصدرا و ملاحادی سبزواری و غیره بودند که بزرگترین توشه آنها در فلسفه باز همان ترکیب کردن رویکرد فلاسفه یونانی افلاطون و ارسطو با عرفان هند شرقی بوده است که در تحلیل نهائی هرگز و هرگز این فیلسوفان دگماتیست حوزه‌های فقه‌های ایران نتوانستند حتی حداقل تحولی در عرصه فلسفه یونانی‌زده جامعه ایران ایجاد نمایند که اوج دستاوردهای همه فلاسفه گذشته مسلمانان و جامعه ایران همین کتاب پنج جلدی «اصول فلسفه رئالیسم» سید محمد حسین طباطبائی و شیخ مرتضی مطهری می‌باشد که از حداقل روشنگری فلسفه جدید هم بهره‌ای ندارد، بطوریکه در این رابطه حتی این ۵ جلد کتاب اصول فلسفه رئالیسم آنها نتوانسته، به پای حداقلی فونکسیون کتاب سه جلدی «سیر حکمت در اروپای» محمد علی فروغی برسد.

عنایت داشته باشیم که تمامی آگاهی شیخ مرتضی مطهری و سید محمد حسین طباطبائی از فلسفه مغرب زمین تنها از کانال همین کتاب سه جلدی سیر حکمت در اروپای محمد علی فروغی برای آنها حاصل گردید، بنابراین به همین دلیل است که ما هرگز نتوانستیم مانند مغرب زمین از «طریق روشنگری فلسفی، به مدرنیته دست پیدا کنیم» و تقلید و تاسی از دستاوردهای مدرنیته مغرب زمین هم (در طول ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران) با رویکردهای متفاوت نتوانسته است برای ما

دستاوردی جز «تجدد» ویران کننده فعلی توشه دیگری به همراه داشته باشد.

باری، بدین ترتیب بود که مسیر مدرنیته از کانال قانون‌گرائی و همچنین شعار مدرنیزاسیون عباس میرزا و میرزا تقی خان امیرکبیر همه در چارچوب رویکرد دوم فوق قابل تفسیر می‌باشد چراکه آنها هم تحول فرهنگی و اجتماعی جامعه سنت‌زده ایران از مسیر مدرنیته دنبال می‌کردند و «مدرنیزاسیون را همان مدرنیته کردن ایران تفسیر می‌کردند». البته رویکردهای دیگری هم مثل رویکرد صادق هدایت در جهت تحول فرهنگی در جامعه ایران (حتی قبل از شهریور ۲۰) وجود داشته است، چرا که صادق هدایت جهت تحول فرهنگی و اجتماعی ایران «معتقد به عبور از اسلام و مذهب و بازگشت ایران به دوران طلایی قبل از اسلام بود». به طوری که در کتاب «بوف کور» صادق هدایت در راستای تحول فرهنگی در جامعه ایران بر همین رویکرد تکیه می‌نماید؛ و با طلایی کردن دوران قبل از ورود اسلام به ایران معتقد است که پس از عبور از مذهب و اسلام و بازگشت به ایران دوران ماقبل اسلام جامعه ایران می‌تواند به تحول فرهنگی و اجتماعی دست پیدا کند. احمد کسروی هم برای تحول فرهنگی در جامعه ایران معتقد به مبارزه با خرافات مذهبی و مبارزه با تصوف و غیره بود.

۵ - جنبش نافرمانی مدنی تنها با «رویکرد جنبشی» است که می‌تواند

معنی و مفهوم پیدا کند، چراکه این «رویکرد جنبشی» است که می‌تواند

الف - مفهوم «نافرمانی مدنی» را در ابعاد «توده‌ای و در کنار جنبش‌های مختلف اجتماعی مطرح کند.»

ب - مفهوم «نافرمانی مدنی» را با عنصر «کنش‌گری فعال سیاسی پیوند بدهد.»

ج - مفهوم «نافرمانی مدنی» را به صورت یک «اقدام جمعی درآورد.»

د - مفهوم «نافرمانی مدنی» را به عنوان یک شیوه «مبارزه آگاهانه» مطرح نماید.

ه - تجربه «نافرمانی مدنی» را نه به صورت امر فردی و اخلاقی و وجدانی بلکه به صورت یک شیوه مبارزه برای رسیدن به «خواست‌های بی‌واسطه و مشخص جمعی درآورد». به بیان دیگر مفهوم «نافرمانی مدنی» را به صورت یک «شیوه مبارزه جمعی» درمی‌آورد.

و - رویکرد «جنبشی» می‌تواند مفهوم «نافرمانی مدنی» را به صورت یک تکنیک سیاسی کارآمد و قابل‌کاربست در شرایط متنوع و در خدمت هدف‌های مختلف درآورد.»

ز - رویکرد «جنبشی» می‌تواند مفهوم «نافرمانی مدنی» را به مرحله‌ای ارتقاء بدهد که در چارچوب آن مردم می‌توانند بدون دست بردن به

سلاح و صرفاً با اراده و اقدام جمعی‌شان هر حکومتی را به درماندگی بکشانند.»

ح - رویکرد «جنبشی» می‌تواند مفهوم «نافرمانی مدنی را در جوامع غیر دموکراتیک در خدمت براندازی قدرت سیاسی حاکم درآورد» و نشان دهد که حتی «بی‌دفاع‌ترین و بی‌حق‌ترین مردم نیز می‌توانند به نافرمانی مدنی دست بزنند» و سرکوب‌گرترین حکومت‌ها را به درماندگی بکشانند؛ و حتی «براندازی قدرت‌های حاکم را در دستور کار مبارزات‌شان قرار بدهد.»

ط - رویکرد «جنبشی» می‌تواند تجربه «نافرمانی مدنی» را به یک «شیوه مبارزه کاملاً سیاسی برای رسیدن به دموکراسی تبدیل کند» و می‌تواند آن را نه به عنوان شیوه‌ای برای مقابله با حکومت مدنی، بلکه برعکس به عنوان «شیوه‌ای کارآمد برای براندازی خودکامگی و شیوه‌ای برای نیل به دموکراسی درآورد.»

ی - رویکرد «جنبشی» می‌تواند تجربه «نافرمانی مدنی را بستر ساز اعتراض خودانگیخته توده‌ای بکند.»

بنابراین، بدین ترتیب است که می‌توان داوری کرد که تا زمانیکه ظهور گسترده و فراگیر مردم در عرصه «رویکرد جنبشی» شکل نگیرد، «امکان موفقیت جنبش نافرمانی مدنی وجود ندارد.»

۶ - ضرورت تکوین «جنبش نافرمانی مدنی» در یک جامعه در شرایطی است که «مقررات و قوانین و فرامین معین حکومتی به صورت غیر دموکراتیک در آن جامعه شکل گرفته باشند» و این مقررات و فرامین و قوانین به عنوان «اهرم فشار در دست حاکمیت باشند» بنابراین تا زمانیکه قانون و فرامین و مقررات در یک جامعه برای «حقوق شهروندی، برابر برای همه افراد آن جامعه شکل نگیرد» بدون تردید «قانون در آن جامعه یک اهرم فشار از بالا برای نهادینه کردن مشروعیت حقوقی صاحبان قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر می‌باشد» و از اینجا است که در چنین جامعه‌ای «جنبش نافرمانی مدنی وظیفه عبور از این قوانین و فرامین و مقررات یک سویه تدوین شده از بالا دارد». نباید فراموش بکنیم که «در راه‌پیمایی‌های سیاسی نه به دلیل خصلت اعتراضی‌شان بلکه به خاطر نقض آگاهانه و عامدانه مقررات و قوانین و هشدارهای مقامات حکومتی است که می‌تواند به یک جنبش نافرمانی مدنی تبدیل بشود» بنابراین «جنبش نافرمانی مدنی به آن دسته اقدامات جمعی گفته می‌شود که نقض آگاهانه و عامدانه قوانین و مقررات و فرامین حکومتی لازمه انجام آنها می‌باشد».

همچنین باید عنایت داشته باشیم که همیشه و در همه جا «جنبش نافرمانی مدنی به معنای ضدیت با کلیت نظام و حاکمیت نیست» (اگرچه در موارد زیادی می‌تواند جنبش نافرمانی مدنی از چنین خودویژگی برخوردار باشد) بلکه معمولاً «جنبش نافرمانی مدنی در راستای ضدیت با قوانین و مقررات و دستورات و فرامین حکومتی معین و نقض آنها بروز

پیدا می‌کند» بنابراین از اینجا است که در یک «جنبش نافرمانی مدنی یکدستی و یکپارچگی وجود ندارد» چراکه بدون تردید، در یک «جامعه متکثر اهداف و تمایلات سیاسی و اجتماعی متفاوت و حتی متضادی وجود دارد و لذا همین تفاوت و تضاد اهداف و تمایلات سیاسی و اجتماعی باعث می‌گردد تا جریان‌ها و جناح‌های مختلفی در یک جنبش نافرمانی مدنی وجود پیدا کنند» از راست راست تا چپ چپ از مذهبی تا غیر مذهبی از ملی تا قومی از اصلاح‌طلب تا انقلابی اما با همه این تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنچه که باعث می‌گردد تا جنبش نافرمانی مدنی در نقطه اشتراکی با هم پیوند بخورند «همان به چالش کشیدن آگاهانه و عمدانه و سازمان یافته قوانین و مقررات و فرامین و دستورات حکومتی تحمیل و تزریق شده از بالا می‌باشد.»

بدین جهت در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که در «جنبش نافرمانی مدنی عموماً به اقدامات سیاسی تکیه می‌شود» به بیان دیگر، در جنبش نافرمانی مدنی «بر اقداماتی تکیه می‌شود که طرف مقابل حکومت و یا بعضی از دستگاه‌های حکومتی باشند» بنابراین، جنبش نافرمانی مدنی آنچنانکه ثورو می‌گوید «رویارویی با نهادهای جامعه مدنی نیست» و یا «رویارویی میان خود این نهادهای جامعه مدنی نیست» و «صفت مدنی در اصطلاح نافرمانی مدنی آنچنانکه فوقاً بارها تکرار کرده‌ایم، ربطی به جامعه مدنی ندارد» و «معنی مدنی در اصطلاح نافرمانی مدنی، فقط و فقط به معنای غیر نظامی و یا غیر آنتاگونیست و یا غیر قهرآمیز بودن

شکل مبارزه جنبش نافرمانی مدنی می‌باشد» نه چیز دیگر، بنابراین مطابق همین تعریف از مدنی در اصطلاح نافرمانی مدنی است که باید بگوئیم که «جنبش نافرمانی مدنی هرگز وارد مبارزه مستقیم براندازی با حاکمیت نمی‌شود» و البته می‌تواند «در کنار جنبش‌های دیگر طبقاتی و سیاسی و مدنی قرار بگیرد» که البته در تحلیل نهائی کارکرد جنبش نافرمانی مدنی منطبق با همان جنبش‌های اجتماعی می‌باشد. شاید بتوان مطلب را به این صورت مطرح کرد که «جنبش نافرمانی مدنی قاعدتاً حول نقض قوانین و فرامین حکومتی صورت می‌گیرد» هر چند که «در عرصه میدانی با هدف‌های کاملاً سازمان داده شده می‌تواند در پیوند اهداف در چارچوب آن جنبش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی نیز تعریف بشود.»

به عنوان مثال در همین انتخابات مجلس یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، حضور جنبش نافرمانی مدنی که بستر ساز شکست عظیم رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای (در آن انتخابات دست‌ساز و مهندسی شده) گردید، اگرچه در این شکست رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «جنبش نافرمانی مدنی سهم به سزائی داشته است» ولی هرگز نباید فراموش کنیم که در شکست عظیم حزب پادگانی خامنه‌ای در انتخابات دست‌ساز و مهندسی شده مجلس یازدهم عوامل دیگری هم دخالت داشته است که عبارتند از:

اولاً باید بر کشتار هولناک و سرکوب نفس‌گیر خیزش آبان‌ماه ۹۸ توسط

دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای به عنوان یک عامل مؤثر یاد کنیم.

ثانیاً سقوط هواپیمای اوکراینی توسط موشک سپاه و حمایت رژیم از سپاه در این رابطه و کتمان کردن سه روزه موضوع عامل مهم دیگری در این رابطه بوده است.

ثالثاً سرکوب جنبش دانشجویی در دی‌ماه ۱۳۹۸ که در اعتراض به سقوط هواپیمای اوکراینی توسط سپاه شکل گرفته بود، عامل مهم دیگری در این رابطه بود.

بدین خاطر در این رابطه بود که همه این عوامل باعث گردید تا جامعه ایران به صورت خودانگیخته در برابر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و حزب پادگانی خامنه‌ای صف بکشند و البته همین صف‌کشی خودانگیخته جامعه ایران بود که (در جریان انتخابات دست‌ساز مجلس یازدهم) شرایط برای ظهور جنبش نافرمانی مدنی فراهم کرد.

۷ - در تحلیل نهائی «جنبش نافرمانی مدنی در مسیر و راستای جنبش ضد استبدادی عمل می‌کند»، بنابراین «تا زمانی که جنبش ضد استبدادی در یک جامعه تکوین پیدا نکند، امکان تکوین جنبش نافرمانی مدنی در آن جامعه وجود ندارد». بر این مطلب اضافه کنیم که خود به «چالش کشیدن فرامین و قوانین و مقررات حکومتی (که موضوع مبارزه جنبش

نافرمانی مدنی می‌باشد) خود دارای جوهر ضد استبدادی می‌باشد» چراکه بدون تردید «یک رژیم توتالیتر توسط همین قوانین و فرامین و مقررات یکطرفه است که اعمال اراده مستبدانه بر توده‌ها می‌کند». پر واضح است که وقتی این «فرامین و قوانین و مقررات توسط جنبش نافرمانی مدنی به چالش کشیده می‌شود، کل زیرساخت حقوقی و سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی آن رژیم توتالیتر به چالش کشیده می‌شود». به بیان دیگر می‌توان داوری کرد که در تحلیل نهائی «هدف جنبش نافرمانی مدنی تقویت و گسترش و فراگیر و توده‌ای کردن جنبش ضد استبدادی می‌باشد». البته نکته‌ای که در این رابطه عنایت به آن بسیار مهم می‌باشد اینکه «جوهر و پتانسیل جنبش نافرمانی مدنی وابسته به جوهر و پتانسیل جنبش ضد استبدادی می‌باشد.»

برای مثال و طرح مصداق در این رابطه بهتر است که به جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران عنایت داشته باشیم که در آن جنبش به خصوص در فرایند پسا ۱۷ شهریور ۵۷ که خمینی (در خلاء گفتمان‌ها مترقیانه آلترناتیوی و در خلاء جریان‌های سیاسی مترقی) توانست هژمونی جنبش ضد استبدادی مردم ایران به کف بگیرد، به موازات تثبیت هژمونی خمینی بر جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران، «جنبش نافرمانی مدنی در بستر جامعه بزرگ خودانگیخته ایران مادیت پیدا کرد» و این جنبش فراگیر نافرمانی مدنی به عنوان اهرم بزرگی در دست خمینی جهت مبارزه برای سرنگونی رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی در آمد؛ که

از مهمترین اقدامات این جنبش نافرمانی مدنی در سال ۵۷ نپرداختن قبوض و مالیات و عوارض به دستور خمینی به دولت توتالیتار و کودتائی پهلوی بود؛ و البته در روزهای آخر رژیم پهلوی، در جهت شکست کودتا و حکومت نظامی، خمینی از همین جنبش نافرمانی مدنی درخواست کرد تا به خیابان‌ها بیایند و با حضور خود بدون هیچ اقدام نظامی کودتا و حکومت نظامی رژیم را بشکنند؛ و باز در چارچوب همین «جنبش نافرمانی مدنی» بود که خمینی دستور داد تا این جنبش در روزهای آخر عمر رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی «به پشت بام‌ها بروند و فریاد الله اکبر سر بدهند.»

بدین جهت اگر بخواهیم در اینجا به «آسیب‌شناسی جنبش نافرمانی مدنی» در نیمه دوم سال ۵۷ بپردازیم، باید بگوئیم که «بزرگ‌ترین آفت جنبش نافرمانی مدنی در سال ۵۷ رابطه یکطرفه جنبش نافرمانی مدنی با هژمونی خمینی بود» که البته این رابطه یکطرفه بین جنبش نافرمانی مدنی (در نیمه دوم سال ۵۷) با خمینی همراه بود، با فقدان شناخت گفتمان خمینی (که همان ولایت فقیه خمینی بود) بدون تردید سنتز نهائی این آفات جنبش نافرمانی مدنی نیمه دوم سال ۵۷ ظهور هیولای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود که از «دل گفتمان ولایت فقیه و در پیوند با حمایت‌های کورکورانه از هژمونی خمینی شکل گرفت». اضافه کنیم که در رویکرد ما عامل ضعف و آفت جنبش نافرمانی مدنی نیمه دوم سال ۵۷ در جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ نهفته بود؛ به عبارت دیگر همان آفات و

ضعفی که جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ داشته است، عیناً جنبش نافرمانی مدنی از آن برخوردار بوده است؛ که خود این امر نشان دهنده آن است که «پیوسته آفت و ضعف جنبش نافرمانی مدنی متأثر از آفت و ضعف جنبش ضد استبدادی می‌باشد». البته هزینه آن آفات همین هیولای رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد که در طول ۴۲ سال گذشته باعث گردیده است که بردگی سیاسی و بردگی اقتصادی و بردگی فرهنگی و مذهبی و معرفتی، برای جامعه بزرگ ایران به ارمغان بیاورد.

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در «غیبت جنبش ضد استبدادی در جامعه امکان ندارد که جنبش نافرمانی مدنی بتواند تکوین پیدا کند» به عبارت دیگر باید بگوئیم که در «جامعه ابتدا جنبش ضد استبدادی شکل می‌گیرد و پس از آن است که جنبش نافرمانی مدنی تکوین پیدا می‌کند». بر این مطلب اضافه کنیم که «برای آفت‌زدائی از جنبش نافرمانی مدنی، ابتدا باید جنبش ضد استبدادی آفت‌زدائی بشود» و تا زمانیکه «جنبش ضد استبدادی آفت‌زدائی نشود، امکان آفت‌زدائی جنبش نافرمانی مدنی وجود ندارد.»

۸ - پیوند تنگاتنگ بین جنبش ضد استبدادی و جنبش نافرمانی مدنی باعث می‌گردد که:

اولاً اگرچه در تحلیل نهائی «جنبش نافرمانی مدنی سنتز و محصول دیالکتیکی جنبش ضد استبدادی می‌باشد» ولی همین سنتز پس از ظهور

در دیالکتیکی دیگر در خود بر جنبش ضد استبدادی تأثیر دیالکتیکی می‌گذارد و باعث می‌گردد تا جنبش ضد استبدادی توسط جنبش نافرمانی مدنی ارتقاء و تکامل پیدا کند که این تکامل هم در عرصه نظر و هم در عرصه عمل قابل مشاهده می‌باشد، چرا که «جنبش نافرمانی مدنی باعث می‌گردد تا جنبش ضد استبدادی بتواند گسترده و فراگیر بشود» که قطعاً می‌توان در این رابطه داوری کرد که «جنبش ضد استبدادی بدون جنبش نافرمانی مدنی نمی‌تواند به اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران دست پیدا نماید» و با عنایت به اینکه خود «جنبش نافرمانی مدنی موضوع حرکتش مبارزه با قوانین و فرامین و دستورات و مقررات حکومتی می‌باشد، همین امر باعث می‌گردد تا جنبش نافرمانی مدنی جوهر سیاسی ضد استبدادی پیدا بکند» و در ادامه «جنبش نافرمانی مدنی در عرصه پراکسیس سیاسی اجتماعی در جنبش ضد استبدادی ذوب بشود» به طوری که دیگر نمی‌توان فاصله اولیه بین این دو جنبش در آخر هم تعریف کرد.

ثانیاً از آنجائیکه به لحاظ جوهری جنبش ضد استبدادی دارای دو مؤلفه مختلف سلبی و ایجابی می‌باشد، همچنین از آنجائیکه «جوهر ایجابی جنبش ضد استبدادی به لحاظ نظری و عملی همان دموکراسی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی شدن قدرت سیاسی و اجتماعی شدن قدرت اقتصادی و اجتماعی شدن قدرت معرفتی) می‌باشد.»

۹ - همان طوری که جنبش نافرمانی مدنی با جنبش ضد استبدادی رابطه تنگاتنگ و پیوند دیالکتیکی دارد «جنبش نافرمانی مدنی با جامعه مدنی جنبشی (خودانگیخته و خودبنیاد و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک و تکوین یافته از پائین) نیز رابطه تنگاتنگ و دیالکتیکی دارد» چراکه «جنبش نافرمانی مدنی، منهای تکیه بر عنصر کنش‌گری فعال در عرصه میدانی بر عنصر اقدام جمعی نیز تکیه دارد و در ابعاد توده‌ای نیز دارای فونکسیون و کارکرد می‌باشد». بدین خاطر همین «دو خصیصه کنش‌گری فعال و اقدام جمعی جنبش نافرمانی مدنی باعث می‌گردد که پیوسته این جنبش در پیوند با جامعه مدنی جنبشی دارای سنتز دیالکتیکی باشند». به این ترتیب که «جنبش نافرمانی مدنی توسط همین دو خصیصه کنش‌گری فعال و اقدام جمعی می‌تواند در پیوند با یکایک جنبش‌های زیرساختی جامعه مدنی جنبشی خودانگیخته و خودبنیاد تکوین یافته از پائین (اعم از جنبش کارگری، جنبش معلمان، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش اقلیتهای قومی و مذهبی و حاشیه‌نشینان) قرار بگیرد»، بر این مطلب اضافه کنیم که پیوند جنبش نافرمانی مدنی با جنبش ضد استبدادی تنها در «عرصه مبارزه» قابل تعریف می‌باشد در صورتی که برعکس پیوند جنبش نافرمانی مدنی با جنبش‌های زیرساختی جامعه مدنی جنبشی در عرصه میدانی قابل تعریف می‌باشد.

پر واضح است که این دو امر کاملاً دو موضوع متفاوت می‌باشد، بنابراین بدین ترتیب است که «پیوند جنبش نافرمانی مدنی با جامعه مدنی

جنبشی خودبنیاد در عرصه کنش‌گری جنبش‌های زیرساختی جامعه مدنی جنبشی مادیت پیدا می‌کند» و البته این «مادیت جنبش نافرمانی مدنی در عرصه جامعه مدنی جنبشی به صورت پیوند طولی و عرضی یا افقی و عمودی جنبش‌های عضو جامعه مدنی جنبشی قابل مشاهده و تعریف می‌باشد» به عبارت دیگر دو خصیصه کنش‌گری فعال و اقدام جمعی جنبش نافرمانی مدنی باعث می‌گردد تا «همبستگی» در طول و عرض جنبش‌های عضو جامعه مدنی جنبشی شکل بگیرد. پر واضح است که اگر به نقش و جایگاه همبستگی طولی و عرضی بین جنبش‌های عضو جامعه مدنی جنبشی عنایت بکنیم، می‌توانیم به اهمیت جنبش نافرمانی مدنی در عرصه جامعه مدنی جنبشی پی ببریم. بدین ترتیب است که می‌توانیم نقش و کارکرد و فونکسیون جنبش نافرمانی مدنی در عرصه جامعه مدنی جنبشی به صورت یک جنبش کاملاً سیاسی برای رسیدن به دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای تعریف بکنیم.

۱۰ - در شرایطی جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند در جامعه دارای کارکرد موفق‌تری باشد که «منهای تضاد بین جناح‌های درونی قدرت، در جامعه هم بین حاکمیت و مردم رؤیاری همه جانبه ایجاد شده باشد». برای مثال در سال‌های آغازین پسا انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ از آنجائیکه به علت جایگاه کاریزماتیک خمینی هنوز جامعه ایران وارد فاز رویارویی با رژیم مطلقه فقه‌گرای حاکم نشده بودند، در نتیجه همین امر بستر ساز آن شده بود که در آن شرایط جنبش نافرمانی مدنی نتواند به صورت

فراگیر در جامعه بزرگ ایران تکوین پیدا کند؛ اما به مرور زمان با روشن شدن ماهیت رژیم مطلقه فقهاتی و ماهیت پوپولیستی خمینی رفته رفته آن وحدت کاذب بین مردم با رژیم مطلقه فقهاتی فرو پاشیده شد و همین از بین رفتن وحدت بین مردم و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باعث گردید تا «جامعه ایران وارد فرایند رویارویی با حاکمیت بشود»؛ که برای فهم این مهم کافی است که بین انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ماه ۹۸ با انتخابات جمهوریت رژیم در تاریخ ۱۳ فروردین ۵۸ مقایسه کنیم. آنچنانکه طبق ادعای رژیم مطلقه فقهاتی در انتخابات جمهوریت نظام در ۱۳ فروردین ۵۸ بیش از ۹۰ درصد مردم ایران در حمایت از این نظام پای صندوق‌های رأی رفتند، در صورتی که در انتخابات مجلس یازدهم اسفندماه ۹۸ طبق گفته علی مطهری در تهران پایتخت، تنها ۱۸ درصد از جمعیت مشمول حق رأی پای صندوق‌های رأی رفتند (که البته از آن ۱۸ درصد، هشت درصد آنها هم رأی باطل داده بودند). خود این مقایسه بین دو انتخابات و حد مشارکت مردم در انتخابات می‌تواند این پیام برای ما داشته باشد که جامعه امروز ایران به خاطر این خندق بین حاکمیت مطلقه فقهاتی و مردم در شرایط تکوین جنبش فراگیر نافرمانی مدنی قرار دارد. همچنین لازمه موضوع دیگر برای تحقق جنبش نافرمانی مدنی «اعتقاد مردم به حقانیت مبارزه خودشان در برابر حاکمیت می‌باشد.»

ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینک:

الف - حرکت نافرمانی مدنی در جامعه امروز ایران در صورتی می‌تواند بدل به یک جنبش دموکراتیک در عرصه جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد بشود که بتواند به عنوان شیوه مبارزه کارآمد با آهنگی فزاینده تا اعماق توده‌ها فراگیر و توده‌ای بشود.

ب - جنبش نافرمانی مدنی در عرصه جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین، تنها در زمانی می‌تواند تغییرساز بشود که جنبش نافرمانی مدنی بتواند چنان نیروئی را وارد میدان بکند که توازن قوای موجود در جهت شکستن قدرت سرکوب حاکم را به هم بزند.

ج - علت اهمیت جایگاه جنبش نافرمانی مدنی در عرصه جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین در این است که در مبارزه اجتماعی مانند سایر حوزه‌های زندگی «نوعی اصل اقتصاد عمل می‌کند» و آن اینکه مردم چیزی را که دستیابی به آن با هزینه کمتری امکان‌پذیر باشد آن چیز را با هزینه سنگین‌تری دنبال نمی‌کنند.

د - از آنجائیکه چه در جنبش‌های مطالباتی (اعم از جنبش‌های اعتراضی و اعتصابی) که شامل جنبش‌های صنفی و سیاسی و مدنی و طبقاتی گروه‌های مختلف جامعه ایران می‌شود (آنچنانکه در طول ۴۲ سال گذشته شاهد بوده‌ایم) و چه در خیزش‌های معیشتی (بطوریکه در دو فراخیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ شاهد بوده‌ایم)، «حرکت‌های اعتراضی و اعتصابی کنش‌گران این جنبش‌ها و خیزش‌ها به سمت اقدامات فراقانونی می‌رود».

در نتیجه همین امر باعث می‌گردد تا در عرصه میدانی «جنبش نافرمانی مدنی با خود جنبش مطالباتی و صنفی و طبقاتی و یا با خیزش‌ها منطبق گردد» و دلیل این امر همان است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۲ سال گذشته نشان داده است که حاضر به قبول حداقل حقوق دموکراتیک برای مردم ایران در راستای مبارزه برای کسب مطالبات خودشان نمی‌باشد.

ه - جوهر سه مؤلفه‌ای استبداد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که عبارت است از: توتالیتراریسم سیاسی و توتالیتراریسم فرهنگی و توتالیتراریسم اقتصادی، از آنجائیکه باعث گردیده است که همزمان هفت تبعیض و یا نابرابری بر جامعه نگون‌بخت ایران توسط این رژیم تحمیل بشود (تبعیض سیاسی، تبعیض طبقاتی و اقتصادی، تبعیض نژادی، تبعیض جنسیتی، تبعیض آموزشی، تبعیض مذهبی و تبعیض ملی و قومیتی) همین امر بسترساز آن شده است که لازمه مبارزه (رهائی‌بخش و آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه) مردم ایران در این شرایط، نیازمند به فراگیری و شرکت همه جانبه گروه‌های مختلف اجتماعی داشته باشد و بدون کنش‌گری همه جانبه توده‌های اعماق جامعه ایران امکان تغییر توازن قوا و موفقیت در این مبارزه برای مردم ایران وجود نداشته باشد، طبیعی است که جنبش نافرمانی مدنی در این رابطه به عنوان بهترین مسیر فراگیر و همه جانبه توده‌های اعماق جامعه ایران می‌باشد؛ زیرا جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند با به میدان آوردن وسیع و گسترده گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و

رنگین کمان ایران، حول خواسته‌های ملموس و مستقل‌شان فرصت‌های بزرگ برای سازمان‌یابی گروه‌های مختلف جامعه ایران را فراهم کند.

و - از آنجائیکه در عرصه اعتلای جنبش‌های مطالباتی صنفی و مدنی و سیاسی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین «اشکال و شیوه مبارزه کنش‌گران غالباً صورت مسالمت‌آمیز دارد» طبیعی است که در این رابطه جنبش نافرمانی مدنی هم می‌تواند بستر ساز «اعتلای مبارزه این جنبش‌ها بشود» و هم می‌تواند «شرایط برای سازمان‌یابی فراگیر جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد تکوین یافته از پائین فراهم بکند» و از اینجاست که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که جنبش نافرمانی مدنی «راهی برای به میدان آمدن گسترده توده‌ها می‌باشد» و می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اصلاً «بدون جنبش نافرمانی مدنی امکان اعتلای مبارزه فرا قانونی برای جنبش‌های مطالباتی و سیاسی و مدنی جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته تکوین یافته از پائین وجود ندارد»؛ و دلیل این امر همان است که:

۱ - هدف ثابت جنبش نافرمانی مدنی به «چالش کشیدن قوانین و فرامین حاکم می‌باشد.»

۲ - پر واضح است که ضرورت شکل‌گیری جنبش نافرمانی مدنی، «تکوین قوانین در جامعه به صورت غیر دموکراتیک می‌باشد» زیرا این قوانین غیر دموکراتیک به عنوان یک اهرم فشار در دست قدرت سه

مؤلفه‌های زر و زور و تزویر حاکم قرار می‌گیرد. اضافه کنیم که نافرمانی مدنی اصطلاحاً به «تقض آگاهانه و عامدانه و مسالمت‌آمیز قوانین و مقررات و فرامین معین حکومتی از طرف مردم گفته می‌شود.»

ز- مشخصه مبارزه نافرمانی مدنی و یا مشخصه «مبارزه مدنی» (مدنی در اینجا به معنای غیر نظامی و غیر آنتاگونیستی و غیر قهرآمیز می‌باشد نه چیزی دیگری) در جنبش نافرمانی مدنی عبارت است از:

۱ - مبارزه علنی است.

۲ - مبارزه توده‌ای و فراگیر است.

۳ - مبارزه خودبنیاد و خودانگیخته و تکوین یافته از پائین می‌باشد.

بدین جهت با عنایت به مشخصه و خودویژگی‌های حرکت نافرمانی مدنی «به عنوان یک شکل از مبارزه است» که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «مبارزه در شکل نافرمانی مدنی تنها در چارچوب رویکرد جنبشی می‌تواند در جامعه به صورت فراگیر مادیت پیدا کند» و در رویکردهای دیگر مثل رویکرد حزبی و یا رویکرد چریکی و ارتش خلقی و غیره، «نافرمانی مدنی به عنوان یک شکل مبارزه نمی‌تواند دستاورد فراگیر توده‌گرایانه داشته باشد». یادمان باشد تا زمانی که ظهور گسترده مردم در عرصه جنبش خودانگیخته و خودبنیاد شکل نگیرد، حرکت نافرمانی مدنی نمی‌تواند موفقیتی حاصل نماید.

ح - از آنجائیکه هدف جنبش نافرمانی مدنی به «چالش کشیدن قوانین و مقررات و فرامین اصحاب قدرت حاکم در یک جامعه غیر دموکراتیک می‌باشد» با عنایت به اینکه قانون و فرامین در یک جامعه استبدادزده، اهرم فشار قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر در راستای سرکوب توده‌ها و تثبیت حاکمیت سه مؤلفه‌ای قدرت زر و زور و تزویر بر جامعه می‌باشد، در نتیجه همین امر باعث می‌گردد که در تحلیل نهائی جوهر جنبش نافرمانی مدنی، همان «مبارزه با استبداد حاکم در چارچوب به چالش کشیدن قوانین و فرامین و مقررات دست ساز قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر باشد»؛ و از اینجا است که می‌توان داوری کرد که مرزبندی بین «جنبش نافرمانی مدنی» با «جنبش ضد استبدادی» امری غیر ممکن می‌باشد؛ و در این رابطه جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند در گستراندن جنبش ضد استبدادی نقشی بسیار کارآمد داشته باشد، پر پیداست که به موازات تأثیر جنبش نافرمانی مدنی در گستراندن جنبش ضد استبدادی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، خود این امر باعث گستراندن جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته تکوین یافته از پائین نیز می‌شود.

ط - تمامی مبارزات غیر قهرآمیز و غیر آنتاگونیستی اعم از مبارزات اعتراضی و اعتصابی و آکسیون‌ها تا «مرز قهرآمیز» نه به دلیل خصلت اعتراضی آنها جزء جنبش نافرمانی مدنی می‌باشند، بلکه تنها به خاطر نقض آگاهانه و عمدانه قوانین و مقررات و فرامین حاکمیت سه قدرت زر و زور و تزویر است که آنها جزء جنبش نافرمانی مدنی به حساب می‌آیند.

پر واضح است که اگر این داوری به صورت عکس هم مطرح می‌کنیم باز صحیح می‌باشد؛ یعنی بگوئیم «تمامی جنبش‌ها و خیزش‌هایی که در عرصه پراکسیس سیاسی در جامعه ایران با رویکرد فراقانونی حاکم تا مرز آنتاگونیستی، جزء جنبش نافرمانی مدنی به حساب می‌آیند». به بیان دیگر لازمه اینکه یک حرکت اعم از اعتراضی و یا اعتصابی و یا آکسیون (چه با مضمون صنفی باشد و چه با مضمون مدنی و سیاسی) جوهر جنبش نافرمانی مدنی پیدا کند، باید به صورت «فراقانونی، قوانین و فرامین و مقررات اصحاب سه مؤلفه‌ای قدرت زر و زور و تزویر به صورت آگاهانه و عامدانه به چالش بکشند» بنابراین تا زمانیکه یک جنبش به صورت آگاهانه و عامدانه شکل فراقانونی پیدا نکنند و قوانین و مقررات و فرامین قدرت سه مؤلفه‌ای به چالش نکشند آن جنبش را نمی‌توان جنبش نافرمانی مدنی تعریف کنیم.

ی - با عنایت به اینکه «هدف جنبش نافرمانی مدنی» به چالش کشیدن «قوانین و مقررات و فرامین صاحبان قدرت زر و زور و تزویر می‌باشد»، همین امر باعث می‌شود که «تمامی جنبش‌های نافرمانی مدنی دارای جوهر سیاسی باشند» هر چند که «شکل مبارزه نافرمانی مدنی صورت مسالمت‌آمیز و غیر آنتاگونیستی و یا غیر نظامی و غیر قهرآمیز دارند» بنابراین، حتی در جنبش‌های کارگاهی و صنفی و مدنی، از مرحله‌ای که آنها در انجام مبارزه خود (در کارخانه و اداره و کارگاه به صورت عامدانه و آگاهانه) مجبور می‌شوند که قوانین و مقررات و فرامین را به چالش

بکشند، «مبارزه آنها دارای مضمون سیاسی می‌شود» به عبارت دیگر «بدون استثناء تمامی جنبش‌های نافرمانی مدنی سیاسی هستند». هر چند که در عرصه «مبارزه باید به صورت مسالمت حاکمیت را به چالش بکشند» البته در جنبش نافرمانی مدنی لازمه «چالش با حاکمیت» به معنای آن نیست که «جنبش نافرمانی مدنی باید کلیت حاکمیت را به چالش بکشد».

ک - جنبش‌های «رفرمیستی» و جنبش‌های به اصطلاح «اصلاح‌طلبانه درون حکومتی» داخل و خارج از کشور که می‌خواهند از طریق «قوانین صاحبان قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر مبارزه کنند، جزء جنبش نافرمانی مدنی قرار نمی‌گیرند» لذا در این رابطه است که در جامعه امروز ایران هم رفرمیست‌ها و هم جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی با «جنبش نافرمانی مدنی مخالف هستند» چراکه با به چالش کشیده شدن قوانین و مقررات حاکم توسط جنبش نافرمانی مدنی، تنها «مسیر حیات سیاسی آنها هم به چالش کشیده است». برای مثال مخالفت جنبش نافرمانی مدنی با صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (در طول ۴۱ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) و دعوت به عدم حضور و مشارکت مردم در پای صندوق‌های رأی حزب پادگانی خامنه‌ای (که یکی از محورهای مبارزه جنبش نافرمانی مدنی ایران در شرایط فعلی هم می‌باشد) باعث به چالش کشیده شدن تنها راه حیات سیاسی جنبش به اصطلاح اصلاح‌گرایانه درون حکومتی (که از

خرداد ماه ۷۶ تحت هژمونی سید محمد خاتمی تکوین یافته است) شده است؛ و همین چالش دو دهه جنبش نافرمانی مدنی با صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است که از دی‌ماه ۹۶ جنبش نافرمانی مدنی با شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» طشت رسوائی اصلاح‌طلبان درون حکومتی را از پشت بام فرو انداختند؛ و برای همیشه رویکرد «اصلاح‌طلبی از درون قدرت» و «توسط قدرت» از صورت «گفتمان مسلط» بر جامعه ایران خارج کردند.

یادمان باشد که مهندس مهدی بازرگان (در آخرین جلسه دادگاه خود در سال ۱۳۴۰) در مخالفت با جنبش نافرمانی مدنی (در دادگاه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی) گفت: «ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون با شما صحبت می‌کنیم». پر واضح است که در این کلام مهندس مهدی بازرگان، «بر جوهر قانونی بودن مبارزه سیاسی نهضت آزادی تکیه داشته است که خود این ادعا به معنای مخالفت مهندس مهدی بازرگان و نهضت آزادی با جنبش نافرمانی مدنی بوده است». تکیه میر حسین موسوی بر «قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سال ۸۸ در راستای تفکیک جنبش سبز از جنبش نافرمانی مدنی بود» هر چند که به مرور زمان (از ۲۵ خرداد ۸۸ که راه‌پیمائی‌های چند میلیون نفری اعتراضی جنبش سبز آغاز گردید) به خصوص در فرایند پسا نماز جمعه ۱۳۸۸/۰۳/۲۹ خامنه‌ای (که در آن نماز جمعه خامنه‌ای رسماً با جنبش سبز اعلام جنگ کرد) رفته رفته جنبش سبز تحت هژمونی میر حسین موسوی و شیخ مهدی

کروبی به این واقعیت دست پیدا کردند که بدون «جنبش نافرمانی مدنی» نمی‌توانند با حزب پادگانی خامنه‌ای مبارزه کنند. چراکه خامنه‌ای با قدرت مطلقه خود تمامی قوانین و فرامین و مقررات (آنچنانکه خمینی با شعار: «اوجب الواجبات حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌باشد» گفته بود) در خدمت تثبیت حاکمیت مطلقه خود در آورده بود، بنابراین بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که فونکسیون مهم جنبش سبز در ظرف جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون قدرت، همین «پیوند جنبش نافرمانی مدنی با جنبش سبز بوده است». هرچند که حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کردند تا با سرکوب و تیغ و درفش و شکنجه کهریزک‌ها و اوین‌ها جنبش نافرمانی مدنی میر حسین موسوی را «وادار به عکس‌العمل بکنند» اما حتی در «حصر درازمدت هم میر حسین توانست با مدیریت خودش، جنبش نافرمانی مدنی خود را به صورت کنش جمعی و مقاومت فعالانه ادامه بدهد.»

بر این مطلب اضافه کنیم که برعکس میر حسین موسوی و شیخ مهدی کروبی، سید محمد خاتمی به عنوان لیدر جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی، هرگز و هرگز از آغاز تا امروز حاضر نشده است که «توسط جنبش نافرمانی مدنی، جنبش رفرمیستی خود را استحال‌ه نماید» و با تکیه بر جنبش نافرمانی مدنی، قوانین و فرامین و مقررات رژیم مطلقه فقاهتی حاکم را به چالش نظری و عملی بکشاند و الی الان بر این باور است که نه تنها رژیم مطلقه فقاهتی حاکم «اصلاح‌پذیر می‌باشد» و نه

تنها از طریق خود این رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم و صندوق‌های مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای «می‌توان در این رژیم به اصلاحات دست پیدا کرد» بلکه مهمتر از همه اینکه، او بر این باور است که «جامعه مدنی که شعارش می‌دهد همان جامعه دهه شصت خمینی می‌باشد.»

باری، فراموش نکنیم که تمام پروسس ۶ ماهه تکوین جنبش حق‌طلبانه عاشورا توسط امام حسین (از لحظه‌ای که در رجب سال ۶۰ هجری در مسجد النبی در کنار عبدالله بن زبیر خبر مرگ معاویه را شنید و از بیعت با یزید سر باز زد و اقدام به هجرت از مدینه به مکه کرد و وارد شهر امن یعنی مکه شد و اقامت ۵ ماهه او در شهر مکه جهت اتخاذ استراتژی مبارزه با یزید و رها کردن مکه در اوج مراسم یعنی قبل از عید قربان و فرستادن نماینده خود مسلم به کوفه و عدم قبول پیشنهاد عمر بن سعد و شمر ذی الجوشن) تنها و تنها در «چارچوب جنبش نافرمانی مدنی قابل تفسیر می‌باشد». چرا که:

اولاً امام حسین پروسس جنبش حق‌طلبانه خودش با «عدم بیعت با یزید» آغاز کرد که خود «عدم بیعت با یزید در دیسکورس مسلمانان در آن زمان نمایش نافرمانی مدنی بود». (باز هم یادآوری می‌کنیم و تکرار می‌کنیم و از این تکرار خسته نمی‌شویم که واژه «مدنی» در «اصطلاح نافرمانی مدنی» فقط و فقط «به معنای غیر قهرآمیز و غیر نظامی و غیر آنتاگونیست است نه چیز دیگر.») عنایت داشته باشیم که آنچنانکه فوقاً هم مطرح

کردیم، «اصطلاح نافرمانی مدنی» به معنای «نقض آگاهانه و عامدانه و مسالمت‌آمیز قوانین و مقررات و فرامین حکومتی توسط مردم می‌باشد» که امام حسین در پروسس تکوین عاشورا با «نفی قبول بیعت با یزید در مدینه» سه شرط اصطلاح نافرمانی مدنی را به انجام رسانید؛ یعنی امام حسین با رد بیعت با یزید:

۱ - «فرمان» حکومت از بالا توسط یزید به والی مدینه بود را نقض کرد.

۲ - امام حسین بیعت با یزید را به صورت «آگاهانه» رد کرد.

۳ - امام حسین بیعت با یزید را به صورت «عامدانه» رد کرد.

۴ - امام حسین با هجرت از مدینه به مکه پس از «رد بیعت با یزید» نشان داد که مبارزه خود را می‌خواهد با صورت «مسالمت‌آمیز» به انجام برساند نه با شکل «قهرآمیز».

لذا امام حسین در مدینه از ماه رجب سال ۶۰ «مبارزه حق‌طلبانه خودش را در چارچوب جنبش نافرمانی مدنی آغاز کرد»، به عبارت دیگر امام حسین «جنبش حق‌طلبانه» خودش را آنچنانکه در چارچوب «نافرمانی مدنی» آغاز کرد، در بستر «جنبش نافرمانی مدنی هم به پیش برد» و تا عصر عاشورا که شمر بن ذی الجوشن فرمان عبیدالله زیاد در خصوص سرکوب قهرآمیز جنبش حق‌طلبانه امام حسین برای عمر بن سعد آورد،

امام حسین همچنان بر جنبش حق طلبانه خودش در چارچوب همان جنبش نافرمانی مدنی دنبال می‌کرد؛ و شاید بهتر باشد که اینچنین مطرح کنیم که «برخورد قهرآمیز در روز عاشورا از طرف حکومت بنی امیه بر امام حسین تحمیل شد» و امام حسین در روز عاشورا تنها به صورت «دفاعی وارد برخورد قهرآمیز با حاکمیت شد، نه به صورت تهاجمی.»

ثانیاً آنچنانکه در زمان هجرت از مدینه به مکه در نامه‌اش به برادرش محمد حنفیه نوشت، جوهر جنبش حق طلبانه خودش را اینچنین تشریح کرد:

«وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَ أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ - حرکت من فقط به منظور اصلاح در امت جدم پیغمبر است و این اصلاح بر مبنای امر به معرف و نهی از منکر انجام می‌دهم» (مقتل خوارزمی - ج ۱ - ص ۱۸۸).

پر واضح است که در این تبیین امام حسین از جوهر جنبش حق طلبانه خودش، نه تنها بر کسب قدرت سیاسی تکیه نمی‌کند، بلکه برعکس تنها بر اصلاح جامعه مسلمین در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر تکیه دارد.

ثالثاً آنچنانکه در تاریخ طبری - ج ۴ - ص ۳۲۳ آمده است: «امام حسین روز عاشورا قبل از شروع جنگ در حالی که سوار بر شتر بود، یک خطبه پر هیجان و مفصل خواند و در این سخنرانی بسیار بلیغ و پر معنی یکی از جمله‌هایی که فرمود

این بود که: ای مردم اگر من را نمی‌خواهید پس آزادم بگذارید تا به جایی از زمین بروم که امنیت داشته باشم.» پر واضح است که آنچنانکه طبری در تاریخ خود می‌گوید، «امام حسین حتی در روز عاشورا بر طبل غیر قهرآمیز بودن جنبش حق‌طلبانه خود می‌کوبید و از مبارزه قهرآمیز و آنتاگونیستی پرهیز می‌کرد». باز خود این امر دلالت بر همان «جوهر غیر قهرآمیز بودن جنبش نافرمانی مدنی می‌کند».

رابعاً طبق گفته طبری در جلد ۴ - ص ۲۵۴ و ارشاد مفید - ص ۱۸۱ و کامل ابن اثیر - جلد ۴ - ص ۱۷: «امام حسین در ماه رجب سال ۶۰ پس از رد بیعت با یزید هنگام خروج شبانه از مدینه به طرف مکه، آیه ۲۱ سوره قصص تلاوت کرد «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ» که در این آیه قرآن می‌فرماید که موسی مخفیانه با ترس از مصر خارج شد و از خداوند طلب نجات کرد» که باز خود این نشان می‌دهد که جنبش حق‌طلبانه امام حسین حتی در هجرتش از مدینه به مکه صورت نافرمانی مدنی داشته است. چراکه امام حسین با نقص فرامین و مقررات حکومت پس از رد بیعت با یزید به صورت غیر قانونی از مدینه شبانه خارج شد.

باری بدین ترتیب است که می‌توانیم جنبش حق‌طلبانه امام حسین در سال ۶۰ - ۶۱ هجری به عنوان یک «مدل از جنبش نافرمانی مدنی تبیین و تعریف نمائیم». چراکه منهای اینکه امام حسین به عنوان معمار و استراتژ و فرمانده عاشورا در «تمامی مراحل پروسس عاشورا به صورت آگاهانه و عامدانه مقررات و فرامین معین حکومتی بنی امیه و یزید را نقض می‌کرد»

و منهای اینکه امام حسین در پروسس جنبش حق طلبانه خود، «از انجام برخورد قهرآمیز و نظامی و آنتاگونیستی خودداری می‌کرد» و منهای اینکه در طول پروسس شش ماهه حرکت خود از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا تلاش می‌کرد تا «جوهر مبارزه نافرمانی مدنی خودش را جنبش حق طلبانه بر علیه حکومت بنی امیه و یزید تعریف می‌کرد» از همه مهمتر اینکه امام حسن در طول پنج ماهی که در مکه بود، تمام تلاشش بر این امر قرار داشت تا با «حرکت آگاهی‌بخش ترویجی و تبلیغی و تهییجی خود، شرایط برای ظهور گسترده مردم در عرصه جنبش حق طلبانه و جنبش نافرمانی مدنی خود فراهم نماید.»

ل - در فرایند پسا عاشورا (از آنجائیکه قبل از آن هم امام علی و هم امام حسین با «فتوای اسلام فقاهتی کشته شده بودند») برخلاف انتظار بنی امیه که تلاش می‌کردند تا توسط تبیین جنایت عاشورا در چارچوب اسلام فقاهتی و اعلام خروج امام حسین بر خلیفه وقت، آنچنانکه شریح قاضی در فتوای خود بر علیه امام حسین اعلام کرد و «کشتن حسین توسط عمه و اکراه یزید و بنی امیه (در چارچوب اسلام فقاهتی حاکم) امری مشروع دانست» و این رویکرد «فقهاتی» در «مشروع دانستن قتل حسین و جنایت عاشورا» آنچنان در جامعه و تاریخ «فرهنگ‌سازی مذهبی و نهادینه سیاسی کرده بودند» که حتی تا پنج قرن بعد از عاشورا افرادی مثل امام محمد غزالی و هشت قرن بعد از عاشورا، ابن خلدون توان محکوم کردن و ملعون دانستن یزید و بنی امیه را نداشتند. بدین جهت در این

رابطه بود که در فرایند پسا عاشورای حسین، «فونکسیون عاشورا بر علیه بنی امیه» به دو صورت مادیت پیدا کرد.

شکل اول واکنش توابین بود که در راستای «انتقام‌جوئی و کسب قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در چارچوب تضادهای قومی و قبیله‌ای» می‌خواستند «انتقام عاشورا را از بنی امیه بگیرند» که البته در این امر مختار ثقفی (ابو اسحق بن ابی عبیده بن مسعود) که سر فرماندهی توابین در دست داشت، موفق گردید و او در چارچوب تضادهای قومی و قبیله‌ای کینه‌توزانه توانست از قاتلین عاشورا انتقامی سخت و بی‌رحمانه بگیرد؛ که البته از آنجائیکه رویکرد مختار ثقفی و یارانش بر پایه منحرف کردن فلسفه عاشورا و محدود کردن واقعه عاشورا به جنایت عمده و اکراه بنی امیه بود، اصلاً و ابداً از طرف «وارثان حقیقی عاشورا» (که در رأس آنها امام سجاد و زینب کبری قرار داشتند) حتی مورد حمایت لفظی امام سجاد و زینب کبری هم قرار نگرفت.

شکل دوم که سر فر مانده آن امام سجاد یا امام زین العابدین فرزند امام حسین و حواریون او می‌باشند، آنچه برای ما مسلم است، اینکه آنها با عدم حمایت از قیام توابین و انتقام‌جوئی شخصی و قومی و قبیله‌ای آنها تلاش کردند تا در ادامه «جنبش حق‌طلبانه امام حسین» در فرایند پسا عاشورای حسین، شکل «نافرمانی مدنی مبارزه امام حسین» را به شکل «مبارزه مقاومت منفی تغییر» بدهند و از آنجا بود که بین «شکل

مبارزه امام حسین» با بنی امیه (که همان «شکل نافرمانی مدنی» بود) با «شکل مبارزه امام سجاد» (که همان «شکل مقاومت منفی» بود) در چارچوب «گفتمان واحد توحیدی» و «جنبش واحد حق طلبانه» تفاوت ایجاد شد. هر چند که بین شکل «مبارزه نافرمانی مدنی امام حسین» با شکل «مقاومت منفی امام سجاد» تشابهاتی هم وجود داشت. عنایت داشته باشیم که هم «نافرمانی مدنی» وهم «مقاومت منفی» دو شیوه مبارزه می‌باشند؛ و همچنین باید توجه داشته باشیم که «نافرمانی مدنی» و «مقاومت منفی» ممکن است به لحاظ «سیاسی» در شرایطی با هم سازگار و همگام باشند و باهم عمل نمایند. هر چند که لازم است که به این نکته توجه ویژه بشود که انتخاب هر دو شیوه مبارزه «نافرمانی مدنی» و «مقاومت منفی» باید «بر مبانی تحلیل مشخص از شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی و پتانسیل نیروهای مقاومت انجام بگیرد.»

لذا به همین دلیل «نافرمانی مدنی» و «مقاومت منفی» بر مبانی نظری متفاوتی استوار می‌باشند؛ به عبارت دیگر، از نظر تحلیل سیاسی و اجتماعی و «شرایط توازن قوا» در عرصه میدانی در رویکرد طرفداران شیوه مبارزه مقاومت منفی هر نوع اقدام عملی و علنی و کنش‌گری سیاسی بی‌ثمر و یا حتی خطرناک می‌باشد، بنابراین طرفداران «شیوه مقاومت منفی» می‌کوشند تا از طریق «غیر مستقیم عملی» یعنی به صورت اخلاقی و وجدانی (مثلاً در شکل دعا آنچنانکه در کتاب صحیفه سجادیه امام سجاد بر آن تکیه می‌کند) و یا با تحمل ناملایمات و شکنجه‌ها و صبر و مقاومت

(آنچنانکه در ۱۳ سال فرایند مکی بعثت پیامبر اسلام، حواریون پیامبر اسلام در برابر شکنجه‌های استخوان‌سوز صاحبان قدرت زر و زور و تزویر مکه توسط شیوه «مبارزه مقاومت منفی» مقاومت کردند و در طول این ۱۳ سال طبق گواه تاریخ «حواریون پیامبر اسلام در دفاع از خود حتی یک سیلی هم بر شکنجه‌گران صاحب قدرت حاکم در مکه نزدند») «مواضع دشمنی خود را با دشمن قدرتمند حاکم حفظ نمایند» به عبارت دیگر در شیوه «مبارزه مقاومت منفی» مبنای نظری نظریه‌پردازان آن بر این امر قرار دارد که «مقاومت فعال و علنی و جمعی در مقابل زورمندان دارای عکس‌العمل نبود کننده برای جبهه مقاومت می‌باشد و باعث می‌گردد که دادخواهی ستم‌دیده را به ورطه زورگویی‌های مصیبت‌بارتری بکشاند». یا به بیان دیگر «ستم‌دیده را به ورطه مصیبت‌بارتر از آنچه که هست بکشاند».

باری، بدین ترتیب است که می‌توان داوری کرد که وجه تشابه «مبارزه نافرمانی مدنی امام حسین» با «مبارزه مقاومت منفی امام سجاد» در این می‌باشد که هر دو جنبش «نافرمانی مدنی امام حسین» و «مقاومت منفی امام سجاد» در مبارزه با بنی‌امیه بر پایه «عدم خشونت و مخالف شیوه آنتاگونیستی بودند» و در همین رابطه بود که «امام سجاد حاضر به حمایت از شیوه آنتاگونیستی و قهرآمیز کینه‌توزانه توأبیین و مختار ثقفی نشد» و اما در خصوص تفاوت «شکل مبارزه» امام حسین در پروسس شش ماهه عاشورای او (از رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) که در

چارچوب جنبش حق طلبانه و گفتمان واحد توحیدی و به صورت نافرمانی مدنی بود، با شکل «مبارزه مقاومت منفی» امام سجاد باید بگوئیم که:

۱ - در «شکل مبارزه مقاومت منفی» امام سجاد مکانیزم مبارزه مقاومت منفی از طریق «امتناع از اقدام مستقیم عمل سیاسی - اجتماعی - میدانی می باشد» به بیان دیگر در «مبارزه مقاومت منفی تکیه بر اقدام غیر مستقیم عنصر کنش گر می باشد». در این رابطه باید عنایت داشته باشیم که امام سجاد حتی نماز جمعه و خطبه نماز جمعه و نماز جماعت خود را در منزل خودش و در کنار یاران محدود نزدیکش می خوانده است (حتی از خواندن نماز جمعه و جماعت در خارج از خانه هم امتناع می کرده است) هر چند صبر و مقاومت حواریون پیامبر اسلام در سال های آغازین بعثت پیامبر اسلام (از بلال تا یاسر و سمیه و تا ابوذر و غیره) در برابر شکنجه استخوان سوز اصحاب قدرت زر و زور و تزویر حاکم بر مکه بدون حداقل واکنش سیاسی و فیزیکی و اجتماعی نمودار دیگری از مبارزه مقاومت منفی مسلمانان در برابر قدرت های سه مؤلفه ای زر و زور و تزویر بوده است.

۲ - آنچنانکه در دعا های صحیفه سجادیه به خصوص «دعای بیستم مکارم اخلاق» «فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَرْيُ الْأَفْعَالِ» امام سجاد تلاش می کند تا مبارزه مقاومت منفی خود را در برابر بنی امیه و اصحاب قدرت زر و زور و تزویر حاکم به صورت «یک مبارزه اخلاقی و وجدانی مطرح



نماید» برعکس امام سجاد، امام حسین در «شعارهای پروسس شش ماهه عاشورای خود» تمام تلاشش بر این امر قرار دارد تا «شیوه مبارزه نافرمانی مدنی خودش را به صورت یک شیوه مبارزه آزادی خواهانه و حق طلبانه و ظلم ستیزانه درآورد.»

«أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ لِيرَغَبِ الْمُؤْمِنِ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا - مردم نمی بینید که به حق عمل نمی شود و کسی از باطل رویگردان نیست؟ در چنین شرایطی باید لقاء پروردگارش (مرگ) را بر چنین زندگی ترجیح بدهد» (تحف العقول - ص ۱۷۶).

«فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا - من مرگ را جز خوشبختی نمی بینیم و من زندگی با ستمکاران را جز ملامت و خستگی نمی بینم» (بحار الانوار - ج ۴۴ - ص ۳۸۱).

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ - مردم، آن ناکس پسر ناکس به من گفته است باید از دو کار یکی را انتخاب بکنی یا شمشیر یا تن به ذلت دادن، هیئات که ما زیر بار ذلت برویم» (اللهوف - ص ۴۱).

و اما در خصوص «شیوه مبارزه نافرمانی مدنی امام حسین» باید به این نکات توجه خود ویژه بشود:

اول - در «مبارزه نافرمانی مدنی» امام حسین روی «عنصر کنش گری» (در طول شش ماه پروسس جنبش حق طلبانه به خصوص در شعارهای

روز عاشورا) تاکید وافر داشت.

دوم - امام حسین در طول پنج ماهی که در مکه در حال آگاهی‌بخش ترویجی و تبلیغی و تهییجی مسلمانان بود، تلاش می‌کرد تا از خودویژگی‌های شیوه مبارز نافرمانی مدنی خودش که از مدینه توسط امتناع از بیعت کردن با یزید آغاز شده بود، به صورت «یک اقدام جمعی در رابطه با جوامع جهانی مسلمانان تبیین نماید»، رها کردن مراسم مکه در روز نهم ذیحجه سال ۶۰ و حرکت کردن به طرف کوفه توسط امام حسین نمایشگر همان رویکرد «اقدام جمعی مبارزه نافرمانی مدنی امام حسین بود.»

سوم - امام حسین «شیوه مبارزه نافرمانی مدنی» را در جوامع استبدادزده و فقه‌زده و ظلم‌زده تحت سلطه بنی امیه و یزید را «در راستای براندازی قدرت سیاسی بنی امیه تعریف می‌کرد» و به این ترتیب بود که امام حسین «نشان داد که حتی بی‌دفاع‌ترین و بی‌حق‌ترین مردم نیز می‌توانند به شیوه نافرمانی مدنی دست بزنند و سرکوب‌گرترین حکومت‌های تاریخ می‌توان توسط شیوه نافرمانی مدنی به درماندگی کشانید» اما امام سجاد با «شیوه مبارزه مقاومت منفی» نشان داد که در زمان او نه تنها «مبارزه به صورت یک مبارزه اخلاقی و وجدانی در آمده است» بلکه مهمتر از همه اینکه (چون تکیه امام سجاد بر دعا به عنوان یک تریبون مبارزه و شیوه او حتی در نماز جمعه و جماعت که به صورت خانگی انجام می‌داد، همه

نشان دهنده آن بود که) در «شیوه مبارزه مقاومت منفی» مبارزه صورت فردی دارد.

چهارم - شعارهای محوری امام حسین در طول شش ماهه پروسس عاشورا (از رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) نشان داد که در مبارزه نافرمانی مدنی امام حسین جنبه سیاسی و اجتماعی مبارزه بر جنبه اخلاقی و فردی آن برجسته‌تر می‌کرده است اما در «مبارزه مقاومت منفی» امام سجاد جنبه فردی و اخلاقی کنش‌گران را بر جنبه اجتماعی و سیاسی آنها برتری می‌داده است.

پنجم - امام حسین در پروسس شش ماهه عاشورا (به عنوان یک معمار و فرمانده جنبش حق‌طلبانه) تجربه مبارزه نافرمانی مدنی را به نحوی هنرمندانه و خلاق تکامل بخشید و «شیوه نافرمانی مدنی» را به صورت یک «تکنیک جنبشی و قابل کاربست در شرایط متنوع و در خدمت هدف‌های مختلف مبارزه با سه مؤلفه قدرت زر و زور و تزویر درآورد.»

ششم - امام حسین در پروسس شش ماهه عاشورا با ملاحظات و توصیه‌های خود در باره شرایط راه‌اندازی و موفقیت جنبش نافرمانی مدنی، «شکندگی و نقطه ضعف حتی مقتدرترین حکومت‌ها مثل حکومت بنی امیه را در برابر ایمان و اراده و اقدام جمعی نخبگان جامعه به خصوص در روز عاشورا نشان داد.»

هفتم - امام حسین در پروسس شش ماهه عاشورا نشان داد که مردم و نخبگان آنها با «اراده و ایمان و اقدام جمعی» حتی اگر در کوتاه‌مدت هم شکست بخورند، می‌توانند در درازمدت هر رژیم ظالم ستمگر مستبد استوار بر سه مؤلفه قدرت زر و زور و تزویر را به زانو درآورند.

هشتم - امام حسین در پروسس شش ماهه عاشورا نشان داد که جنبش نافرمانی مدنی مردم حتی پس از شکست موضعی (در عاشورا در ادامه جنبش عاشورا و جنبش حق طلبانه او) می‌توانند در گستراندن جنبش حق طلبانه و جنبش عدالت طلبانه و جنبش رهائی‌بخش مردم، در چارچوب گفتمان واحد توحیدی نقشی کارآمد داشته باشد.

نهم - امام حسین در پروسس شش ماهه عاشورا نشان داد که «جنبش نافرمانی مدنی» بدون اقدام جمعی و اقدام میدانی و اقدام سیاسی معنا ندارد. یادمان باشد که امام سجاد در فرایند پسا عاشورا «نتیجه مقاومت فعال میدانی و جمعی و سیاسی» در مقابل بنی امیه «کمتر از مقاومت اخلاقی و وجدانی و فردی و نظری و ایدئولوژیک می‌دانست» و باز در این رابطه بود که امام سجاد در فرایند پسا عاشورا «مقاومت منفی را شیوه مبارزه مناسب‌تری برای حواریون خود در راستای مقاومت پایدار می‌دانست». لازم به ذکر است که از آنجائیکه زینب کبری در «فرایند پسا عاشورا» بیش از یکسال عمر نکرد، در خصوص تئوریزه کردن مبارزه ایشان در فرایند پسا عاشورا (به جز نزدیک به دو ماه اسارت ایشان و

حرکت ایشان با کاروان اسراء از کربلا تا کوفه و از کوفه تا دمشق) در تاریخ خبرهای بیشتری وجود ندارد؛ و البته آنچه از جوهر خطابه‌های ایشان در کوفه در برابر ابن زیاد و در دمشق در برابر یزید مشهود است (مثل پاسخ زینب به ابن زیاد آن زمانیکه ابن زیاد به زینب گفت: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُحْدُوْتَكُمْ** - خدا را شکر که این خدا بود که شما را رسوا کرد و شما را کشت و مغلوب شدن شما دلیل بر این است که ادعا و حرفتان هم دروغ می‌باشد») - و البته زینب در پاسخ به این سخنان ابن زیاد خطاب به او گفت: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ وَهُوَ غَيْرُنَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ** - خدا را شکر که ما را گرامی داشت که پیغمبر را از میان ما قرار داد و ما از خاندان پیغمبر هستیم. آن کسی که در جبهه نظامی شکست می‌خورد رسوا نشده است، معیار رسوایی چیز دیگری است، معیار رسوایی، حقیقت‌جویی و حقیقت‌طلبی است. آنکه در راه خدا شهید می‌شود رسوا نشده، رسوا آن کسی است که ظلم و ستم می‌کند. رسوا آن کسی است که از حق منحرف می‌شود») این است که زینب کبری در چارچوب همان رویکرد آگاهی‌بخش ترویجی و تبلیغی و تهییجی پروسس شش ماهه عاشورای امام حسین در شکل نافرمانی مدنی مبارزه می‌کرده است اینکه آیا زینب کبری در طول ده ماهه قبل از وفاتش با شکل مبارزه می‌کرده است چیزی در تاریخ در این رابطه وجود ندارد.

م - در خصوص «وظایف و مسئولیت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» در برابر «جنبش نافرمانی مدنی» در شرایط امروز جامعه بزرگ و

رنگین کمان ایران، پیشگامان و کنش‌گران اصلی این جنبش باید عنایت داشته باشند که:

اولاً در جامعه امروز ایران «جنبش نافرمانی مدنی» می‌تواند به یک «شیوه مبارزه گسترده تبدیل بشود» اما برای اینکه جنبش نافرمانی مدنی (در جامعه امروز ایران) بتواند به صورت «یک جنبش کاملاً توده‌ای و سراسری بشود، این وظیفه پیشگامان است که منهای بسترسازی نظری و عملی برای آگاه‌سازی و سازمان‌یافتگی و ریل‌گذاری حرکت آنها، هزینه سرانه شرکت در جنبش نافرمانی مدنی در مقیاس توده‌ای قابل تحمل بکنند». یادمان باشد که در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «جنبش نافرمانی مدنی» پیوسته به صورت نوعی نافرمانی ادامه داشته است و از طریق همین «جنبش نافرمانی مدنی» بوده است که بخش بزرگی از جامعه ایران، «بایدها و نبایدهای حقوقی و فقهی و تقنینی و قضائی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش کشیده‌اند» که برای فهم این مهم تنها کافی است که بدانیم که «لایحه قصاص رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» (که در سال ۱۳۵۹ توسط سید محمد بهشتی و اعوان و انصارش تنظیم گردید) و با آن لایحه قصاص رژیم مطلقه فقهاتی بود که این رژیم اسلامی بودن (بخوانید فقهی بودن) جوهر خود را برای مردم ایران به نمایش گذاشت و «خمینی در رابطه با همین لایحه قصاص بود که جبهه ملی را مرتد اعلام کرد و مصدق را مردک کافر خواند». ولی با اینکه ۴۰ سال از اعلام لایحه قصاص (توسط سید محمد بهشتی و خمینی و رژیم

مطلقه فقه‌های حاکم) می‌گذرد، هنوز که هنوز است این رژیم نتوانسته است «لایحه قصاص را به مجلس ببرد و بدل به قانون بکند» با اینکه به خوبی همه می‌دانیم که «لایحه قصاص سال ۵۹ سید محمد بهشتی و خمینی یا رژیم مطلقه فقه‌های حاکم، آئینه تمام‌نمای جوهر رژیم مطلقه فقه‌های و آئینه تمام‌نمای ماهیت ارتجاعی اسلام فقه‌های حاکم می‌باشد». آنچنانکه محمد مجتهدی شبستری در وصف این لایحه قصاص گفت: «از زمانیکه این لایحه توسط بهشتی اعلام گردید، من با اسلام فقه‌های و اسلام خمینی خداحافظی کردم.»

باری، داوری ما در باب علت و دلیل شکست رژیم مطلقه فقه‌های حاکم در طول ۴۰ سال گذشته عمر این رژیم (در خصوص لایحه فقه‌های و ارتجاعی و دگماتیست قصاص) فقط و فقط «اعتلای جنبش نافرمانی مدنی ایران است» که از فردای طرح این لایحه توسط سید محمد بهشتی و حمایت مطلق خمینی از این لایحه باعث گردید که «جنبش نافرمانی مدنی به مبارزه بر علیه این لایحه برخیزند». آنچنانکه شاهدیم که به موازات اعتلای جنبش نافرمانی مدنی (جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) بود که رفته رفته رژیم مطلقه فقه‌های از «اصول این لایحه فقه‌زده و استبدادزده و ارتجاعی، در عرصه عمل عقب‌نشینی کرد». به طوری که برای مثال دیگر حتی در قوه قضائیه سنگسار کردن و قطع دست و غیره (که جزء همین لایحه قصاص بهشتی - خمینی بودند) اصلاً معنائی ندارد؛ و اگر هم گاه گاهی توسط قوه قضائیه رژیم انجام گرفته است، از فردای انجام آن موارد،

طوفان جنبش نافرمانی مدنی جامعه ایران تمامی آن رشته‌های فقهی رژیم را پنبه کرده‌اند.

ثانیاً جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط در راستای بسترسازی اعتلای جنبش نافرمان مدنی باید عنایت داشته باشد که تنها در «بستر جنبش ضد استبدادی سلبی و ایجابی و در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای معلم کبیرمان شریعتی است که می‌توان بستر اعتلای جنبش نافرمانی مدنی در جامعه امروز ایران فراهم کرد» و دلیل این امر همان است که تنها در «بستر جنبش ضد استبدادی است که می‌توان گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران (هم در جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و هم در جبهه بزرگ عدالت‌طلبانه طبقه کار و زحمت) را با هم مرتبط و هم سو کرد» پر پیداست که در این رابطه وظیفه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بیش از هر چیز، «ایجاد شبکه ارتباطات و مستقل سراسری» برای جنبش نافرمانی مدنی و بالطبع برای جنبش سراسری ضد استبدادی جامعه ایران در دو جبهه بزرگ آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد؛ و در خصوص همین «شبکه ارتباطات مستقل سراسری است» که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط وظیفه دارد (بسته به وزن سیاسی خود در داخل و خارج از کشور و پتانسیل مالی و انسانی خودش، در خصوص این شبکه ارتباطات مستقل سراسری) در راستای سازمان‌یابی و آگاهی‌بخشی و تقویت اراده تغییر توده‌های پائینی جامعه بزرگ ایران به

صورت همه جانبه گام بردارد.

طبیعی است که تا زمانیکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نتوانند به این «شبکه ارتباطات مستقل سراسری دست پیدا کند»، هرگز نمی‌تواند در راستای پی افکندن یک «شبکه ارتباطات مستقل سراسری آلترناتیو و جایگزین شبکه سراسری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گام بردارند». پر واضح است که توازن قوا برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران تنها در بستر این شبکه ارتباطات سراسری آلترناتیوی با شبکه‌های سراسری رژیم مطلقه فقهاتی قابل تعریف می‌باشد. در رابطه با این شبکه ارتباطات مستقل و سراسری و آلترناتیوی باید نکاتی چند مطرح کنیم که عبارتند از:

۱ - شبکه ارتباطات مستقل و سراسری و آلترناتیوی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید به صورت «دو مؤلفه‌ای فضای مجازی و فضای عینی شکل بگیرند». بدون تردید، «مطلق کردن هر یک از این دو مؤلفه (فضای مجازی یا فضای واقعی) ضربه‌ای استراتژیک بر آن شبکه می‌باشد.»

۲ - شبکه ارتباطات مستقل و سراسری و آلترناتیوی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید بر سه پایه: «صدا و سیما و نوشتاری استوار باشد». طبیعی است که عمده کردن هر کدام از این مؤلفه‌ها باعث «ناتمام ماندن پروژه می‌شود.»

۳ - شبکه ارتباطات مستقل و سراسری و آترناتیوی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید «حول نشر مستضعفین ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران صورت بگیرد».

۴ - شبکه ارتباطات مستقل و سراسری و آترناتیوی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید سازماندهی درون خودشان به صورت «سازماندهی افقی» انجام گیرد. چراکه هر گونه «سازماندهی هرمی و یا عمودی» در این شرایط محکوم به نابودی (از طرف دستگاه سرکوبگر چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای) می‌باشد.

۵ - البته خود پیشگامان در این رابطه نیازمند به حرکت آگاهانه و سازمان‌یافته افقی و برقراری رابطه منظم افقی (نه عمودی) در عرصه شبکه‌های مجازی می‌باشند «خبررسانی و تماس‌گیری و هم‌گرائی و هم‌دستی و حتی تأثیرگذاری بر جنبش‌های اجتماعی در عرصه سازمان‌یابی دارای اهمیت وافر می‌باشد».

۶ - تا زمانیکه «شبکه ارتباطات مستقل و سراسری و آترناتیوی» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نتواند «صدای بی‌صداها بشود و نتواند بستر انتقال نظرات و حرکات گروه‌های مختلف جامعه ایران بشود» هرگز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نخواهد توانست «همسوئی بین گروه‌های مختلف جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در عرصه جنبش نافرمانی مدنی و جنبش‌های اجتماعی صنفی و مدنی و سیاسی و طبقاتی

به وجود بیاورد.»

۷ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید از همین حالا بدانند که در «آینده هر چه چتر استبداد رژیم مطلقه فقهاتی (و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای بر جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) بی‌مهارتر بشود و به موازات آن هر چه جنبش ضد استبدادی و جنبش نافرمانی مدنی ایران گسترش پیدا کند، محرومیت جنبش‌های اجتماعی و ضد استبدادی و نافرمانی مدنی جامعه ایران از زیرساخت‌های ارتباط سراسری رسمی و مجاز بیشتر می‌شود». تجربه «قطع اینترنت و قطع تلفن‌های همراه» که برای اولین بار در جریان «خیزش آبان‌ماه ۹۸» توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم صورت گرفت یک تجربه بزرگ برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد که دریابند، در شرایط سرکوب آنچه که باعث توازن قوا به سود حاکمیت می‌شود، همین «محرومیت کنش‌گران جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و مدنی از زیرساخت‌های ارتباطی می‌باشد» که دستیابی جنبش پیشگامان مستضعفین به این شبکه ارتباطات و مستقل و سراسری و آلترناتیوی، می‌تواند در آینده این خلاء جنبش‌های خودانگیخته و خودبنیاد پر کند.

۸ - سراسری و گسترده شدن جنبش‌های خودانگیخته و خودبنیاد (از جنبش نافرمانی مدنی تا جنبش ضد استبدادی و جنبش‌های اجتماعی صنفی و سندیکائی و مدنی و طبقاتی) در آینده نزدیک یک «معضل

ارتباطی هم برای خود این جنبش‌ها و هم برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به وجود می‌آورد که بدون حل این معضل، این جنبش‌های اجتماعی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نمی‌توانند به گسترش خود در عرصه میدانی و فضای مجازی ادامه بدهند» زیرا بدون ارتباطات سراسری و مستقل و آلترناتیوی، بخش‌های مختلف جنبش‌های اجتماعی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران را نمی‌شود با هم مرتبط و هم‌آهنگ ساخت. یادمان باشد که جنبشی که نتواند با شبکه ارتباطات سراسری و مستقل و آلترناتیوی (در راستای مرتبط کردن بخش‌های مختلف خود و جنبش‌های اجتماعی) دست پیدا کند مانند «ارتشی می‌ماند که خطوط لجستیک‌اش در دست دشمن باشد». به بیان دیگر وضعیت امروز «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به ارتشی می‌ماند که خطوط لجستیک‌اش در دست دشمن است». نباید فراموش کنیم، در خصوص «جنبش روشنگری ارشاد شریعتی» (در سال‌های ۴۷ تا ۵۱ یعنی در فرایند پیشا بسته شدن حسینیه ارشاد توسط رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی ما) همین «تجربه امروز جنبش پیشگامان مستضعفین ایران را تجربه کرده است» چراکه مهم‌ترین ضعف معلم کبیرمان شریعتی (در فرایند پیشا بسته شدن حسینیه ارشاد) این بود که «شریعتی در عرصه جنبش روشنگری ارشاد خود، فاقد شبکه ارتباطات بین نیروی‌های آزاد شده طرفدار جنبش روشنگری ارشاد خودش بود». در نتیجه همین خلاء «شبکه‌سازی حرکت شریعتی» (در سال‌های ۴۷ تا ۵۱) باعث گردید

که تا امروز که نزدیک به نیم قرن از حرکت شریعتی می‌گذرد، «خطوط لجستیکی جنبش روشنگری ارشاد شریعتی در دست دشمن قرار داشته باشد.»

تهیه یک لیست از نیروهای آزاد شده توسط جنبش روشنگری ارشاد شریعتی (در بیش از نیم قرن گذشته) و سرانجام این نیروها تا به امروز می‌تواند اوج این فاجعه بزرگ را برای ما به نمایش بگذارد. صد البته خود جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در فرایند سازمانی خود در سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰) همین تجربه را یکبار دیگر آزمایش کرده است. چراکه «فرایند سازمانی» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران یعنی سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ از آنجائیکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «محروم از شبکه ارتباطی جهت سازمان‌یابی و برنامه‌ریزی و حرکت آگاهانه رو به جلو بود» همین خلاء شبکه ارتباطی بین نیروهای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در سال‌های ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ باعث گردید تا نیروهای آزاد کرده این جنبش، «گرفتار سرگردانی در عرصه استراتژی و تاکتیک و سازمان‌یابی بشوند» که حاصل این سرگردانی «ظهور هیولای بحران درون تشکیلاتی سال‌های ۵۹ و ۶۰ شد» که خود این بحران فراگیر «عاملی جهت پودر شدن و به هوا رفتن حرکت ما در آن شرایط تندپیچ تاریخی گردید.»

۹ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در این شرایط تندپیچ تاریخ

ایران عنایت ویژه داشته باشد که «گسترش کمی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در حال و آینده و همچنین گسترش کمی جنبش‌های اجتماعی جامع بزرگ ایران ضرورتاً منتهی به گسترش کیفی و هماهنگی و هم‌سوئی طولی و عرضی بین آنها نمی‌شود» بلکه در تحلیل نهائی آنچه که می‌تواند باعث گسترش کیفی و هماهنگی و هم‌سوئی بین نیروهای جنبش پیشگامان مستضعفین و جنبش‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بشود، فقط و فقط دستیابی به شبکه ارتباطات مستقل و سراسری و آلترناتیوی می‌باشد.

۱۰ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در این شرایط بر این باور باشد که هیچ تاکتیکی و شیوه مبارزه سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی نمی‌تواند «بدون برخورداری حداقلی از سطح سازماندهی و زیرساخت ارتباطی مستقل و آلترناتیوی میان بخش‌های خود جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در داخل و خارج از کشور و میان بخش‌های مختلف گروه‌های مختلف مردم ایران، فراگیر و سراسری و توده‌ای بشود».

۱۱ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ جامعه و تاریخ ایران باید عنایت داشته باشد که «کارآمدی هر تاکتیک و شیوه مبارزه در شرایط زمانی و مکانی مشخص، تنها شرط لازم موفقیت برای آن جریان می‌باشد». آنچه در این رابطه «شرط کافی می‌باشد، توان سازماندهی و دستیابی به زیرساخت‌های ارتباطی مستقل و آلترناتیوی

است.»

۱۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ اجتماعی و تاریخی ایران باید توجه داشته باشد که در این شرایط «مؤثرترین راه توده‌ای و سراسری کردن جنبش‌های اجتماعی (از جنبش نافرمانی مدنی تا جنبش‌های طبقاتی و سیاسی و مدنی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) کاهش دادن هزینه سرانه توسط تکیه بر اشکال مبارزه غیر قهرآمیز اعم از مبارزه صنفی و طبقاتی و سیاسی و مدنی و جنبش نافرمانی مدنی می‌باشد»؛ و دلیل این امر همان است که «به صورت دیالکتیکی آنچنانکه کاهش هزینه مبارزه توسط اشکال غیر آنتاگونیستی باعث فراگیر شدن جنبش‌های اجتماعی می‌گردد، خود همین دیالکتیک باعث می‌گردد تا به موازات فراگیرتر شدن کنش‌گران این جنبش‌ها هزینه سرانه رویارویی آن‌ها با دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای کاهش پیدا کند.»

همچنین «خشونت‌آمیز نبودن مبارزه این جنبش‌ها هرگز به معنای محدود شدن افق‌های حرکت آنها نیست»؛ به عبارت دیگر خشونت‌آمیز نبودن مبارزه جنبش‌های اجتماعی «تضمینی است برای جسورانه‌تر کردن کنش‌گران این جنبش‌های اجتماعی در راستای بالا بردن سطح مطالبات خودشان و شتاب دادن به گسترش کمی و کیفی این جنبش‌ها می‌باشد» و لذا به همین دلیل است که می‌توانیم بگوئیم که «قدرت و پتانسیل

جنبش‌های جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته مستقل تکوین یافته از پائین در ظرفیت توده‌ای و سراسری شدن آنها نهفته است» و توده‌ای شدن و سراسری شدن این جنبش‌های اجتماعی «بدون دفاع فعال و جسورانه از خصلت غیر خشونت‌آمیز آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد».

۱۳ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط خودویژه جامعه ایران باید عنایت داشته باشد که اولویت اصلی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط «توده‌ای و سراسری کردن جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و طبقاتی (از جنبش زنان تا جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و جنبش سندیکائی و جنبش نافرمانی مدنی و جنبش اقلیتهای قومی و مذهبی تا جنبش مزدبگیران و حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران) می‌باشد»؛ زیرا تا این «جنبش‌ها به صورت فراگیر نتوانند به میدان بیایند، نه تنها دستیابی به جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته تکوین یافته از پائین غیر ممکن می‌باشد بلکه مهمتر از آن اینکه، امکان برهم خوردن توازن قوا در عرصه میدانی به نفع پائینی‌های جامعه هم غیر ممکن می‌گردد».

۱۴ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران باید بداند که علت اینکه در شرایط فعلی غالب «اقدامات جنبش‌های اجتماعی ایران خصلت مطالباتی حداقلی دارند» (و همین امر باعث گردیده است تا این جنبش‌ها هنوز نتوانند خصلت تمام عیار سیاسی

پیدا کنند و هنوز جنبش‌ها در سطح خواسته‌های حداقلی اقتصادی و اجتماعی باقی مانده‌اند) آن است که «پرووسس آگاهی‌بخشی ترویجی و تبلیغی و تهییجی پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه افقی انجام نگرفته است». پر واضح است که به موازات اعتلای پرووسس آگاهی‌بخش ترویجی و تبلیغی و تهییجی جنبش پیشگامان مستضعفین این امر بستر ساز رشد مطالبات و اعتلای جنبش‌های اجتماعی نیز می‌گردد.

ن - از آنجائیکه شیوه مبارزه جنبش نافرمانی مدنی «صورت غیر خشونت‌آمیز» دارد، در شرایطی که حاکمیت مطلقه فقهاتی (مانند خیزش آبان‌ماه ۹۸) دست به کشتار وسیع مردم بزند و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بتواند با این کشتار مردم را مرعوب کند، در چنین شرایطی «جنبش نافرمانی مدنی کارکرد خود را از دست می‌دهد»، بنابراین جنبش نافرمانی مدنی هنگامی می‌تواند در جامعه ایران روند رو به اعتلای پیدا کند که مردم ایران بدانند که واکنش رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای نمی‌توانند «مانند آبان‌ماه ۹۸ اقدام به کشتار جمعی بکنند». لذا در این رابطه است که برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و حزب پادگانی خامنه‌ای «گسترده‌گی دامنه جنبش نافرمانی مدنی (و جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های معیشتی) به مراتب خطرناک‌تر از خشونت آنها می‌باشد». لذا در چارچوب این رویکرد رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به جنبش نافرمانی مدنی (و جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های معیشتی) است که وقتی که با «چشم‌انداز گسترش دامنه

جنش نافرمانی مدنی یا جنش‌های اجتماعی و خیزش‌های فراگیر معیشتی (مثل خیزش دی‌ماه ۹۶ یا خیزش آبان‌ماه ۹۸) روبرو می‌شوند، دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای، تلاش می‌کنند که قبل از هر چیز ظرفیت گسترش آن را از بین ببرند» و از آنجائیکه ظرفیت گسترش جنش نافرمانی مدنی و جنش‌های مطالباتی به «غیر خشونت‌آمیز بودن آنها بستگی دارد» بدین خاطر رژیم مطلقه فقهاتی تلاش می‌کند تا «توسط ایجاد خشونت در عرصه سرکوب این جنش‌ها، همین خصلت غیر خشونت‌آمیز جنش نافرمانی مدنی و جنش‌های اجتماعی را از بین ببرد». البته آنچنانکه در جریان سرکوب خیزش معیشتی آبان‌ماه ۹۸ شاهد بودیم، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در راستای سرکوب جنش‌ها و خیزش‌ها تکوین یافته از پائین جامعه بزرگ ایران، «به صورت دو مؤلفه‌ای عمل می‌نماید، یعنی از یک طرف توسط سرکوب خشونت‌آمیز حرکت‌های فوق را وادار به واکنش خشونت‌آمیز می‌کنند و از طرف دیگر توسط قطع اینترنت و تلفن همراه با ایجاد اختلال و گسست در ارتباطات سازماندهی کنش‌گران این حرکت‌ها، هزینه بسیج کنش‌گران جنش‌ها و خیزش‌ها را با لا می‌برند».

باری، بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم که مبارزه نافرمانی مدنی از آنجائیکه به صورت انفرادی شکل نمی‌گیرد و همیشه در کنار جنش‌های مدنی و طبقاتی و سیاسی و صنفی گروه‌های مختلف جامعه ایران عمل می‌کنند و جنش نافرمانی مدنی شرایط برای توده‌گیر و

گستراندن آن جنبش‌های مدنی و طبقاتی و سیاسی آماده می‌نمایند، در نتیجه همین امر باعث می‌گردد «تا ما جنبش نافرمانی مدنی را جنبش رفرمیستی تعریف نکنیم» و آنچنانکه در جریان جنبش استقلال‌طلبانه مردم هندوستان تحت هژمونی مهاتما گاندی مشهود بود، همین «جنبش نافرمانی مدنی بود که در خدمت هدف‌های انقلابی مهاتما گاندی توانست جنبش استقلال‌طلبانه مردم هند را به پیروزی برساند» و مهاتما گاندی نشان داد که «جنبش نافرمانی مدنی حتی بدون دست بردن به سلاح و صرفاً با اراده و اقدام جمعی توده‌های اعماق جامعه می‌تواند هر حکومتی را به درماندگی بکشانند» و باز مهاتما گاندی نشان داد که جنبش نافرمانی مدنی در هند «در راستای براندازی حکومت وابسته به امپریالیسم انگلیس حتی می‌تواند بی‌دفاع‌ترین مردم هندوستان را وارد جنبش نافرمانی مدنی بکند و توسط آن سرکوب‌گرترین حکومت‌ها را به درماندگی بکشانند.»

همچنین مهاتما گاندی توانست «جنبش نافرمانی مدنی را به شیوه مبارزه کاملاً سیاسی برای رسیدن به دموکراسی در یکی از پر جمعیت‌ترین کشورهای جهان بکند» و باز این مهاتما گاندی بود که توانست «جنبش نافرمانی مدنی را به شیوه‌ای برای براندازی حکومت‌های توتالیتر و خودکامه تبدیل کند»؛ و مهاتما گاندی بود که «با تکیه بر جنبش نافرمانی مدنی تا آنجا پیش رفت که توانست حتی جواهر لعل نهرو و علامه محمد اقبال لاهوری که دارای رویکرد سوسیالیستی بودند، با جنبش نافرمانی مدنی تحت رهبری خودش، به عنوان یک تاکتیک سیاسی همراه کند». یادمان

باشد که مهاتما گاندی که در کشف و شناساندن ظرفیت جنبش نافرمانی مدنی نقش اصلی داشته است، همیشه بر «غیر خشونت‌آمیز بودن جنبش نافرمانی مدنی تاکید داشته است» به طوری که در سال ۱۹۳۰ در جریان «شکستن قانون نمک» گفت:

«فرض کنید که در هر یک از ۷۰۰ هزار دهکده هند فقط ده نفر برای شکستن قانون نمک پا پیش بگذارند و نمک درست بکنند، فکر کنید این حکومت چه می‌تواند بکند؟ حتی بدترین خودکامگان قابل تصور جرات نمی‌کنند، صفوف مقاومت‌کنندگان مدنی مسالمت‌جو را به توپ ببندند. به شما اطمینان می‌دهم که اگر اندکی فعال شوید، می‌توانید این حکومت را در زمان کوتاهی فرسوده سازید. در حالی که چند روز بیشتر به آغاز نبرد نمانده، چه طور شما جرات کرده‌اید، بدون هر گونه ترس به اینجا بیایید؟ فکر می‌کنم اگر قرار بود با توپ و تفنگ رو به رو بشوید هیچ یک از شما اینجا نبودید. فرض کنید من اعلام می‌کردم که می‌خواهم کارزار خشن را آغاز کنم، آیا فکر می‌کنید حکومت مرا تا به حال آزاد می‌گذاشت؟ آیا می‌توانید یک نمونه در تاریخ به من نشان بدهید که دولت سرپیچی خشن از قدرت را حتی برای یک روز تحمل کرده باشد؟ اما در اینجا شما می‌دانید که حکومت سر گیجه گرفته و درمانده شده است.»

پر پیداست که در جامعه امروز ایران اعتلای جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند در کنار جنبش‌های مدنی و طبقاتی و سیاسی و سندیکائی و صنفی و اجتماعی:

اول - در مقابله با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم برتری مطلق حزب پادگانی خا‌منه‌ای بر این جنبش‌ها را به چالش بکشد.

دوم - در عرصه توازن قوای میدانی هم در مرحله تاکتیکی و هم در مرحله درازمدت استراتژیکی، می‌تواند به نفع آن جنبش‌ها توازن قوا را تغییر بدهد.

سوم - کل خط رویارویی حزب پادگانی خا‌منه‌ای با جامعه مدنی جنبشی خودانگیخته و خودبنیاد تکوین یافته از پائین می‌تواند در برتری استراتژیک گسست ایجاد کند.

چهارم - جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند با استفاده از برتری کمی نیروی مردمی در کل خط رویارویی، برتری سازمانی و تکنیکی نیروهای حزب پادگانی خا‌منه‌ای را تضعیف نماید.

پنجم - جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند با گسترش دادن این جنبش خط رویارویی مردم ایران را با حزب پادگانی خا‌منه‌ای گسترش بدهد؛ و با این گسترش نامحدودیت قدرت سرکوب حزب پادگانی خا‌منه‌ای را هم به مردم و هم به خود نیروهای حزب پادگانی خا‌منه‌ای نشان بدهد و توسط آن دو مطلق بزرگ جامعه امروز ایران در هم بشکند که «یکی مطلق ناتوانستن مردم می‌باشد و دیگری مطلق توانستن حزب پادگانی خا‌منه‌ای است.»

ششم - از آنجائیکه هدف جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۴ سال گذشته (از خرداد ۵۵ الی الان) چه در فاز عمودی و یا سازمانی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین «به میدان آوردن مردم در چارچوب استراتژی جامعه مدنی جنبشی خودانگیخته و یا خودبنیاد دینامیک تکوین یافته از پائین هم در جبهه بزرگ آزادی خواهانه طبقه متوسط شهری و هم در جبهه برابری طلبانه طبقه کار و زحمت در راستای دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای معلم کبیرمان شریعتی بوده است» در نتیجه در چارچوب همین استراتژی ما «جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد» و دلیل این امر همان است که «بزرگ‌ترین فونکسیون جنبش نافرمانی مدنی آن است که می‌تواند به صورت گسترده توده‌های اعماق جامعه ایران را به عرصه مبارزه و رویارویی با رژیم مطلقه فقهاتی بکشد.»

هفتم - نه تنها جنبش نافرمانی مدنی یک جنبش سازش کارانه نیست، بلکه برعکس جنبش نافرمانی مدنی در کنار جنبش‌های اجتماعی در فرایند رو به اعتلای این جنبش‌ها به خصوص در شرایط انقلابی جامعه ایران می‌تواند یک «جنبش تهاجمی بشود» یعنی به صورت مستقیم رویاروی رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای بشود.

ثامناً از آنجائیکه «هدف از جنبش نافرمانی مدنی به میدان آوردن توده وسیع اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد»، بنابراین نباید

ما «جنبش نافرمانی مدنی را متعلق به قلمرو ایدئولوژی بکنیم» و بدون تردید در صورتی که «جنبش نافرمانی مدنی را متعلق به قلمرو ایدئولوژی خاصی بکنیم، همین امر باعث گردد تا در جامعه رنگین کمان مذهبی و قومی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایران، محدودیتهای وسیعی جهت شرکت همگانی آنها فراهم بشود.»

هشتم - از آنجائیکه جنبش نافرمانی مدنی در پیوند با جنبش‌های سیاسی و طبقاتی و مدنی روند رو به اعتلای خود را طی می‌کند، لذا به همین دلیل در شرایط انقلابی ایران، جامعه به موازات اعتلای جنبش‌های طبقاتی و سیاسی و مدنی، جنبش نافرمانی مدنی هم وارد فرایند مبارزه غیر مسالمت‌آمیز در رویارویی با رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای می‌شود. بدین جهت در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که خود جنبش نافرمانی مدنی به صورت «مستقیم عامل برانگیختگی مردم در شرایط جنبشی نمی‌شود بلکه کارکرد جنبش نافرمانی مدنی در شرایط جنبشی آن است که جنبش‌های فوق را در قالب نافرمانی مدنی توده‌ای رشد می‌دهد.»

برای مثال اگر بخواهیم نقش جنبش نافرمانی مدنی در عرصه جنبش سبز تبیین نمائیم، باید بگوئیم که در سال ۸۸ جنبش نافرمانی مدنی توسط جنبش سبز و هژمونی آن میر حسین موسوی در شرایطی به کار گرفته شد که خود «جنبش سبز توانسته بود برانگیختگی مردم ایران را در برابر

حزب پادگانی خامنه‌ای مادیت ببخشد» و از بعد از این برانگیختگی مردم در رویارویی با حزب پادگانی خامنه‌ای بود که جنبش سبز و هژمونی او میر حسین موسوی توانست در چارچوب راه‌پیمایی‌های خود از ۲۵ خرداد ۸۸ جنبش نافرمانی مدنی را در رویروئی با حزب پادگانی خامنه‌ای به کار گیرد. البته هنر میر حسین موسوی در به کارگیری جنبش نافرمانی مدنی در حمایت از جنبش سبز در این بود که «عرصه جنبش نافرمانی مدنی را گسترده کرد» یعنی از راه‌پیمایی‌های فراقانونی که از ۲۵ خرداد با بیش از ۴ میلیون نفر در خیابان آزادی به انجام رسانید تا تجمعات وسیع در میدان هفت تیر و راه‌پیمایی‌های حمایت از انقلاب مصر تا تونس و بالاخره دعوت از مردم جهت تکبیر در پشت بام‌ها همه و همه مولود پیوند جنبش نافرمانی مدنی با جنبش سبز در سال ۸۸ بود.

نباید فراموش کنیم که بعضاً و گاه، «تکوین و اعتلای جنبش نافرمانی مدنی در گرو وجود رهبری کاریزمات می‌باشد» و معمولاً تا زمانیکه رهبری مبارزه سیاسی و طبقاتی و مدنی در عرصه جنبش‌های اجتماعی مادیت پیدا نکند، جنبش نافرمانی مدنی نمی‌تواند به صورت فراگیر در جامعه شکل بگیرد. بدین خاطر در این رابطه است که چه در عرصه جنبش سبز ایران و چه در عرصه انقلاب ۵۷ ایران و چه در عرصه جنبش استقلال طلبانه هندوستان و چه در عرصه جنبش ضد آپارتاید آفریقای جنوبی و چه در عرصه جنبش حقوق مدنی سیاهان آمریکا این «چهرهای کاریزماتیک مهاتما گاندی و مارتین لوتر کینگ و غیره بودند که توانستند جنبش

نافرمانی مدنی را به صورت فراگیر تا اعماق جامعه گسترش بدهند»، بنابراین، از اینجا است که می‌توان نتیجه‌گیری کرد که «جنبش نافرمانی مدنی در مقیاس فراگیر توده‌ای، معلول برانگیختگی سیاسی و یا طبقاتی و یا مدنی فراگیر توده‌های می‌باشد، نه عامل آن». بدین جهت از اینجاست که باید بگوئیم که «جنبش نافرمانی مدنی در جوامع بسته و منزوی و در غیاب ارتباط سراسری و عدم رهبری نمی‌توان به کار گرفت.»

فراموش نکنیم که در شرایطی که شکاف و تضادهای جناح‌های درون قدرت رشد می‌کنند و اسب‌های درشکه در سر بالائی قدرت مشغول به گاز گرفتن یکدیگر می‌شوند، «شرایط برای اعتلای جنبش نافرمانی مدنی فراهم می‌گردد» و دلیل این امر همان است که «ریزش تضادهای درونی حکومت از بالا به پائین، بزرگ‌ترین عامل آگاهی‌بخش برای توده‌های جنبش نافرمانی می‌باشد». ریزش تضادهای جناح‌های درونی قدرت از بالا به پائین، علاوه بر اینکه باعث آگاهی‌بخشی توده‌های جنبش نافرمانی مدنی می‌شود و علاوه بر اینکه باعث شکست رعب توده‌های جنبش نافرمانی مدنی می‌گردد، «شرایط برای اعتقاد به حقانیت خود توده‌های جنبش نافرمانی مدنی فراهم می‌گردد» و البته همین تکوین اعتقاد به حقانیت خود است که «بسترساز اعتماد به نفس در کنش‌گران جنبش نافرمانی مدنی می‌شود.»

نهم - جنبش نافرمانی مدنی تنها در شرایطی می‌تواند به صورت

خودانگیخته و خودبنیاد جنبش خود را مادیت ببخشد که علاوه بر اینکه باید از «آرایش دفاعی در رویارویی با حاکمیت مطلقه فقهاتی خارج بشوند، بتوانند ارتباطات قابل اتکائی در میان خود برقرار کنند» و بتوانند «جهت صریح و روشن‌تری به حرکت‌شان بدهند» و بتوانند «زمان و مکان و چگونگی و موضوع نافرمانی خودشان را تعیین کنند» و بتوانند «جمعی به وجود بیاورند که از مجموع ساده‌اعضای‌شان نیرومند و پر نفوذتر باشند.»

ع - نکته مهمی که در رابطه با جنبش نافرمانی مدنی باید به آن عنایت خودویژه بشود اینک:

اولاً «جنبش نافرمانی مدنی فراگیر و توده‌ای هرگز به صورت دفعی و بلبده حاصل نمی‌شوند» بلکه بالعکس در طول یک «پروسس شکل می‌گیرند» و در رابطه با شکل‌گیری پروسی آن است که «آبشخور تکوین اولیه آن باید توسط گروهی همگون هر چند محدود شکل پیدا کند». به این ترتیب که هسته اولیه جنبش نافرمانی مدنی «باید توان رابطه مستقیم و فشرده و فعال با یکدیگر داشته باشند». همچنین هسته اولیه جنبش نافرمانی مدنی «باید از افراد همگونی تشکیل شده باشند» تا بتوانند از کارایی عملی برخوردار باشند؛ یعنی افرادی باشند که در موقعیت اجتماعی مشابهی قرار داشته باشند؛ و از مشکلات مشابهی رنج ببرند. البته شمار آنها نباید از حد معینی بیشتر بشود؛ زیرا در غیر این صورت تماس تنگاتنگ میان آنها دشوار می‌گردد.

ثانیاً جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند در بستر پروسس تکوین خود «توسط هسته اولیه همگون و فعال و سازمانده و برنامه‌ریز» در چارچوب ارتباطات سراسری به بخش‌های مختلف مردم ایران این امکان بدهد که به جای تبدیل شدن به پیروان رهبر یا رهبران کاریزمات (آنچنانکه در سال ۵۷ و سال ۸۸ در کشور ایران شاهد بودیم) بر مبنای منافع مشترک اجتماعی خودشان گرد هم آیند و از «پائین برای پی‌ریزی یک نظام جایگزینی واقعاً دموکراتیک سنگربندی کنند» و از اینجا است که جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند به جنبش‌های مختلف طبقاتی و سیاسی و مدنی جامعه مدنی جنبشی خودانگیخته و خودبنیاد تکوین یافته از پائین هم در جبهه آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری و هم در جبهه برابری‌طلبانه طبقه کار زحمت اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران این امکان را بدهد که ضمن شرکت فعال در جنبش افقی نافرمانی مدنی، این جنبش‌های مختلف طبقاتی و مدنی و سیاسی بتوانند استقلال عمودی خود را حفظ کنند.

ثالثاً باید توجه داشته باشیم که جنبش نافرمانی مدنی «یک مبارزه فرسایشی است» که به زمان قابل توجهی نیاز دارد؛ و قاعدتاً نمی‌تواند با چند حرکت ضربتی به اهداف درازمدت خودش دست پیدا کند؛ اما با این تفاسیر جنبش نافرمانی مدنی با «طرح حرکت از خواست‌های بی‌واسطه و نقداً ملموس نافرمانی مدنی می‌تواند به سرعت فراگیر بشود». برای فهم این مهم لازم است به تکوین خیزش آبان‌ماه ۹۸ عنایتی بکنیم که چگونه این خیزش توانست توسط یک شک افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین

آن هم در یک شب، در مدت چهار ساعت، بیست استان کشور را به حرکت درآورد؟ در پاسخ به این سؤال باید بگوئیم که آنچه که باعث گردید تا در مدت ۴ ساعت بیست استان کشور را به حرکت درآورد، فقط و فقط «عامل خواسته بی‌واسطه و ملموس توده‌ها بود». بدون تردید اگر حرکت اولیه خیزش آبان‌ماه ۹۸ «می‌توانست به سرعت سازماندهی نافرمانی مدنی بشود» نه تنها هرگز آن سونامی به طرف حرکت آنتاگونیستی از پیش بسترسازی شده توسط حزب پادگانی خامنه‌ای نمی‌رفتند بلکه بالعکس «آن سونامی به طرف عظیم‌ترین جنبش نافرمانی مدنی در کشور ایران سوق پیدا می‌کردند» بنابراین، بدین ترتیب است که می‌توانیم داوری کنیم، در عرصه پروسس تکوینی جنبش نافرمانی مدنی خواسته‌ها بی‌واسطه و ملموس می‌توانند رفته رفته به خواسته‌های بزرگ‌تری تبدیل بشوند؛ و با بزرگ شدن آنها این خواسته بزرگ بتوانند توسط هسته اولیه تکوین جنبش نافرمانی مدنی بیان سیاسی روشن‌تر و آگاهانه‌تر پیدا کنند.

یادمان باشد که در کشور ما همیشه بختک استبداد بر ذهن مردم سنگینی می‌کرده و همین شرایط استبدادزده و فقه‌زده و سنت‌زده جامعه ایران از گذشته تا به امروز باعث شده است که «جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته تکوین یافته از پائین معنایی نداشته باشد» که حاصل نهائی این امر آن شده است که فعالان «جامعه سیاسی ایران» از راست تا چپ آن به هر حرکتی که بیان سیاسی روشنی نداشته باشد، با بی‌اعتنایی برخورد کنند؛ و همین رویکرد جامعه سیاسی ایران به جنبش نافرمانی مدنی

توده‌های ایران باعث آن شده است که «بدون کار بردبارانه و پیگیرانه روی خواست‌ها و نیازهای اجتماعی آنها، نهایتاً آنها را لشکر بی‌اختیار و بی‌ابتکار پوپولیسم در اشکال چپ و راست و حکومتی خود بکنند» بنابراین اگر می‌خواهیم نافرمانی مدنی را به سرعت توده‌گیر کنیم و جنبش نافرمانی مدنی دامنه هر چه گسترده‌تری پیدا کند و همچنین جنبش نافرمانی مدنی با جهت‌گیری روشن دموکراتیک به پیش برود و جنبش‌های دیگر طبقاتی و سیاسی و مدنی جامعه بزرگ ایران بتوانند برای دفاع از مطالبات خودشان جنبش نافرمانی مدنی را به حمایت از جنبش خود بکشانند و توسط آن بتوانند توازن میدانی قوا را به سود خود تغییر بدهند، «باید جنبش نافرمانی مدنی را حول خواست‌های بی‌واسطه مردم سازمان‌یابی بکنیم». نباید فراموش کنیم که تاکید روی «خواست بی‌واسطه» در عرصه توده‌ای کردن جنبش نافرمانی مدنی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را در سرکوب جنبش‌های اجتماعی و جنبش نافرمانی مدنی سخت می‌کند.

رابعاً آنچه‌آنکه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۲ سال گذشته عمر خود نشان داده است که «یک استبداد معمولی و متعارف نیست» و دلیل این امر همان است که آنچه‌آنکه معلم کبیرمان شریعتی گفته است، این رژیم دارای «استبداد مطلقه سه مؤلفه‌ای یعنی توتالیتریسم سیاسی و توتالیتریسم اقتصادی و توتالیتریسم فرهنگی و مذهبی می‌باشد». بدین دلیل همین نامتعارفی سه مؤلفه توتالیتریسم سیاسی و فقهاتی فرهنگی - مذهبی و اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی

حاکم باعث گردیده است که در ترکیب و آرایش مخالفان در جنبش نافرمانی مدنی انعکاس پیدا کند. لذا تصادفی نیست که در این شرایط در عرصه جنبش نافرمانی مدنی، بخش غالب تمام طبقات اجتماعی علیه این رژیم بسیج شوند، بنابراین بدین ترتیب است که «جنبش نافرمانی مدنی در این شرایط حول سه خواسته سیاسی و اقتصادی و مدنی، جهت مقابله کردن با سه مؤلفه توتالیتراریسم سیاسی و توتالیتراریسم مذهبی - فرهنگی و توتالیتراریسم اقتصادی و در اعتراض به فقر، بهره‌کشی اقتصادی و مبارزه با تبعیض جنسیتی و تبعیض سیاسی، تبعیض مذهبی و فرهنگی، تبعیض اجتماعی، تبعیض طبقاتی، تبعیض قومی و نژادی جمع بشوند.»

